

فصل ۳۳

وسیله گردش در سیستم اعتباری

« تنظیم کننده برزگ سرعت گردش اعتبار است. این توضیح دهنده این است که چرا فشار زیاد روی بازار پول عموماً منطبق است با یک گردش کامل. » (the currency theory reviewed صفحه ۶۵).

این باید دوگانه درک شود. از یک طرف همه روشهایی که باعث صرفه جویی در وسائل دوران میشوند، بر اساس اعتبارات هستند. اما از طرف دیگر میتوان یک اسکناس ۵۰۰ پوندی را فرض گرفت. A آنرا امروز بعنوان پرداخت یک برات به B میدهد؛ B آنرا در همان روز نزد بانکدارش سپرده میگذارد، این یکی باز هم همان روز یک برات را با آن برای C تنزیل میکند؛ C آنرا به بانک خود می پردازد، بانک آنرا بمتابۀ پیش پرداخت به دلال سفته میدهد و غیره. سرعتی که اسکناس در اینجا با آن گردش میکند و برای خریدها یا پرداختها بخدمت گرفته میشود، با آن سرعتی میانجی میشود که آن { اسکناس } دوباره و دوباره در شکل یک سپرده به شخص باز میگردد و مجدداً به صورت وام به دیگری منتقل میشود. صرفه جویی محض در وسیله گردش در شکل کاملاً متکامل خود در مؤسسات تهاتری {clearing house} نمایان میگردد، در مبادله محض بروات موعده سررسیده و عملکرد مسلط پولها بمتابۀ وسائل پرداخت تنها برای هموار سازی مازاد. اما وجود خود این بروات مجدداً متأثر است از اعتباری است که سرمایه داران صنعتی و تجار متقابلاً به همدیگر میدهند. اگر این اعتبار کاهش یابد، تعداد بروات نیز کم میشود بویژه طولانی مدتها و بدنبال آن این شیوه هموار سازی نیز از کارکرد باز می ایستد. و این اقتصاد صرفه جویانه که متشکل است از برداشتن پول از معاملات و تماماً بر مبنای عملکرد پول بعنوان وسیله پرداخت قرار دارد، چیزی که بنوبه خود متکی به اعتبارات است، میتواند (بغیر از تکنیک کم و بیش تکامل یافته متمرکز سازی این پرداخت ها) فقط از دو نوع باشد: دیون قرضه متقابل، نمود شده توسط بروات و چک ها، که یا نزد همان بانکداری یکسان میشوند که دیون را تنها از حسابی به حساب دیگر منتقل میکند، یا اینکه بانکدارهای مختلف آنها را متقابلاً هموار میکنند^{۱۱}. تمرکز ۸-۱۰ میلیون بروات در

۱۱ - میانگین تعداد روزهایی که یک اسکناس در گردش می ماند: ادامه در زیرنویس صفحه بعد

دستهای یک دلال سفته بطور مثال شرکت آوراند {Overend}، گورنی {Gurney} و شرکاء، یکی از مهمترین حربه ها برای توسعه محلی مقیاس این هموارسازی بود. از طریق این صرفه جویی کارآیی وسیله گردش، تا آنجاییکه حجم کمتری از آن برای موازنه حسابها احتیاج است، افزایش می یابد. از طرف دیگر سرعت پولهایی که بعنوان وسایل گردش در جریانند (از این طریق نیز صرفه جویی میشود) کاملاً بستگی دارد به جریان خرید و فروش و یا همچنین به پیوستگی پرداختها تا آنجاییکه پی در پی به پول انجام میگیرند. اما اعتبارات سرعت گردش را وساطت کرده و از این طریق آنرا افزایش میدهد. یک قطعه پول میتواند مثلاً فقط پنج دوران را به اجرا درآورد و مدت زمان طولانی تری را نزد هر شخص بماند - تنها به مثابه ابزار گردش بدون دخالت اعتبارات - وقتی که A، صاحب اصلی آن، از B بخرد، B از C، C از D، D از E، E از F یعنی وقتی که انتقالش از یکی به دیگری فقط از طریق خرید و فروش واقعی اتفاق بیافتد. اما وقتی که B پولی را که از A بصورت پرداخت دریافت کرده به سپرده نزد بانکدارش میگذارد، و این یکی از طریق تنزیل یک برات آنرا به C منتقل میکند، و این از D میخرد، D آنرا نزد بانکدارش به سپرده میگذارد و این آنرا به E قرض میدهد که او هم از F خریداری میکند، در نتیجه حتی سرعتشان بعنوان وسایل گردش محض (وسایل خرید) تنها از طریق عملیات اعتباری وساطت میشود: سپرده گذاری B نزد بانکدارش و تنزیل این یکی برای C، سپرده گذاری D نزد بانکدارش و تنزیل این یکی برای E، یعنی از طریق چهار عملیات اعتباری. بدون این عملیات اعتباری همان قطعه پول نمیتوانست در زمان داده شده پنج خرید متوالی را به انجام برساند. این از دستی به دست دیگر شدن بدون دخالت خرید و فروش واقعی - بصورت سپرده و از طریق تنزیل - در اینجا انتقال آن از یکی به دیگری را در یک سری از معاملات واقعی شدت بخشیده است.

قبلاً دیدیم که چگونه یک و همان اسکناس میتواند سپرده ای را نزد بانکداران مختلف تشکیل دهد. به همان صورت میتواند سپرده های مختلف را نزد همان بانکدار تشکیل دهد. بانکدار با آن اسکناسی که A به سپرده گذاشته یک برات را برای B نزول میکند، B به C پرداخت میکند و C همان اسکناس را نزد همان بانکدار که آنرا صادر کرده بود به سپرده میگذارد.

1792	?	236	209	31	22
1818	148	237	121	18	13
1846	79	71	34	12	8
1856	70	58	27	9	7

(گردآوری شده توسط مارشال، صندوق دار بانک انگلیس، در گزارشات مصوبات بانک، 1857، II، ملاحظات صفحه ۳۰۰، ۳۰۱)

بیش از این در ارتباط با گردش پول ساده (جلد ۱ فصل III، ۲) ثابت شد که حجم پول واقعاً در گردش با پیش فرض سرعت گردش و صرفه جویی در پرداختها، از طریق قیمت کالاها و حجم معاملات تعیین میگردد. همان قانون هم برای گردش اسکناس صادق است.

در جدول ذیل متوسط سالانه تعداد اسکناسهای بانک انگلیس در هر سال تا جاییکه در دست عموم بودند ثبت شده است، یعنی مبالغ اسکناسهای ۵ و ۱۰ پوندی، اسکناسهای ۲۰-۱۰۰ پوندی و در اسکناسهای درشت ۲۰۰-۱۰۰۰ پوندی در ضمن درصدی از کل گردش را که هر کدام از این ستونها تشکیل میدهند. مبالغ به هزار است یعنی سه رقم آخر حذف شده است.

سال	اسکناسهای £۱۰-۵	%	اسکناسهای £۱۰۰-۲۰	%	اسکناسهای £۱۰۰۰-۲۰۰	%	کل
1844	9,263	45.7	5,735	28.3	5,253	26.0	20,241
1845	9,698	46.9	6,082	29.3	4,942	23.8	20,722
1846	9,918	48.9	5,778	28.5	4,590	22.6	20,286
1847	9,591	50.1	5,498	28.7	4,066	21.2	19,155
1848	8,732	48.3	5,046	27.9	4,307	23.8	18,085
1849	8,692	47.2	5,234	28.5	4,477	24.3	18,403
1850	9,164	47.2	5,587	28.8	4,646	24.0	19,398
1851	9,362	48.1	5,554	28.5	4,557	23.4	19,473
1852	9,839	45.0	6,161	28.2	5,856	26.8	21,856
1853	10,699	47.3	6,393	28.2	5,541	24.5	22,653
1854	10,565	51.0	5,910	28.5	4,234	20.5	20,709
1855	10,628	53.6	5,706	28.9	3,459	17.5	19,793
1856	10,680	54.4	5,645	28.7	3,323	16.9	19,648
1857	10,659	54.7	5,567	28.6	3,241	16.7	19,467

(B.A. ۱۸۵۸، ص XXVI)

مجموع کل اسکناسهای در گردش محققاً از ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۷ افت کرده هر چند کسب و کار تجاری، که از طریق صادرات و واردات نشان داده میشود، به بالای دوبرابر رسیده است. همانطور که لیست نشان میدهد، اسکناسهای خرید ۵ تا ۱۰ £ از ۹۲۶۳۰۰۰ £ در ۱۸۴۴ به ۱۰۶۵۹۰۰۰ £ در ۱۸۵۷ افزایش یافتند. و این درست

مترادف بود با افزایش شدید گردش طلا در آن زمان. برعکس اسکناسهای با مبالغ درشت (از ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ £) کمتر میشوند. از ۵۸۵۶۰۰۰ £ به ۳۲۴۱۰۰۰ £ در ۱۸۵۷. یعنی یک کاهش بیشتر از دو و نیم میلیون پوند استرلینگی. این بدین نحو توضیح داده میشود:

« در ژوئن ۱۸۵۴ بانکداران خصوصی لندن بانکهای سهامی را در ترتیبات مؤسسات تهاتری پذیرفتند و کوتاه زمانی پس از آن نقل و انتقال بانکی در بانک انگلیس انضمام داده شد. مبادله روزانه چکها و براتها بصورت تهاتر حالا از طریق حسابهایی که بانکهای مختلف در بانک انگلیس دارند به اجرا در می آیند. متعاقب این سیستم، آن اسکناسهای درشتی که بانکدارها سابقاً برای تصفیة حسابهایشان استفاده میکردند دیگر لزومی نداشتند. » (V ص ۱۸۵۸ B.A)

به چه میزانی استفاده از پول در بازرگانی بزرگ به حد اقل تقلیل یافته را میتوان از روی جدولی که در جلد I فصل III یادداشت ۱۰۳ به چاپ رسیده و به کمیته بانک موریسون {Morrison}، دیلون {Dillon} و شرکاء، یکی از بزرگترین بنگاههای لندن که یک معامله گر خرد میتواند همه ذخیره اش از انواع کالاها را از آنجا خریداری کند، ارائه شد، دید.

طبق گزارش و نیومارک در مقابل B.A، ۱۸۵۷، شماره ۱۷۴۱ شرایط دیگری نیز همچنین در صرفه جویی در وسایل گردش دخالت داشتند: تمبر پستی ارزان {penny postage}، راه آهن ها، تلگراف، خلاصه کلام بهبود وسایل ارتباطی؛ بدین ترتیب انگلیس میتواند تقریباً با همان اسکناس در گردش، تجارتی پنج تا شش بار بزرگتر داشته باشد. این در ضمن به درجه بالایی معلول پس کشیدن اسکناسهای درشتتر از ۱۰ £ از گردش نیز بوده است. نیومارک در اینجا توضیح طبیعی یی را برای اینکه گردش اسکناس در اسکاتلند و ایرلند، جائیکه اسکناسهای یک پوندی نیز در گردش هستند، تقریباً ۳۱ درصد افزایش داشته است، را می یابد. (۱۷۴۷). کل اسکناسهای در گردش ایالات پادشاهی انگلیس، بانضمام اسکناسهای یک پوندی، باید بالغ بر ۳۹ میلیون پوند استرلینگ باشند (۱۷۴۹). گردش طلا = ۷۰ میلیون پوند استرلینگ (۱۷۵۰). در اسکاتلند گردش اسکناس در ۱۸۳۴ - ۳۱۲۰۰۰۰۰ £، در ۱۸۴۴ - ۳۰۲۰۰۰۰۰ £ و در ۱۸۵۴ - ۴۰۵۰۰۰۰۰ £ بود (۱۷۵۲).

تا همینجا هم واضح است که این بهیچوجه در ید بانکهای انتشار دهنده اسکناس نیست که تعداد اسکناسهای در گردش را افزایش دهند تا زمانی که این اسکناسها در هر زمانی قابل معاوضه با پول باشند] در اینجا صحبت اصلاً بر سر پول کاغذی غیر قابل تبدیل نیست؛ اسکناسهای غیر قابل تبدیل تنها آنجایی میتوانند وسیله گردش عمومی شوند که از طریق اعتبارات دولتی پشتوانه شوند، همانگونه که بطور مثال الان در روسیه رخ میدهد. از این طریق آنها زیر چتر قانون پول کاغذی دولت قرار میگیرند، که پیش از این توضیح داده شد. (جلد I فصل III، ۲، C: سکه. نشان ارزش) - ف. انگلس]

حجم اسکناسهای در گردش از احتیاجات کار و کاسبی متابعت میکند و هر اسکناس زائدی درجا به صادرکننده اش باز پس میرود. چون در انگلیس این فقط اسکناسهای بانک انگلیس است که در گردش عمومی بعنوان وسیله پرداخت قانونی موجود است، لذا ما در اینجا می توانیم از گردش اسکناس فقط محلی و بی اهمیت بانکهای شعبه صرف نظر کنیم.

آقای نیو {Neave}، رئیس بانک انگلیس، در مقابل B.C. ۱۸۵۸ چنین اظهار نظر میکند:

شماره ۹۴۷ (سؤال:)) شما میگوئید که صرف نظر از هر مقیاسی که شما اتخاذ میکنید، اسکناسهای نزد مردم همان، یعنی تقریباً £ ۲۰۰۰۰۰۰۰ باقی میماند؟ - تحت شرایط عادی بنظر می آید که عادات مصرفی مردم احتیاج به تقریباً £ ۲۰۰۰۰۰۰۰ داشته باشد. لحظات دوره ای ویژه ای در سال وجود دارد که در آنها ۱۰۰۰۰۰۰ یا ۱۵۰۰۰۰۰۰ دیگر نیز افزایش پیدا میکند. من اعلام کردم که اگر مردم بیشتر بخواهند، میتوانند آنرا همیشه نزد بانک انگلیس بدست آورند» - ۹۴۸. « شما گفتید که مردم در حالت هراس و اضطراب {panic} به شما اجازه نمیدهند که حجم اسکناسها را کاهش دهید؛ من از شما میخواهم که در این مورد توضیح بدهید؟ - من فکر میکنم که در لحظه هراس و اضطراب مردم کاملاً این امکان را دارند که اسکناس بدست آورند؛ و تا هنگامیکه بانک یک مسئولیت دارد، مردم میتوانند از این مسئولیت استفاده کرده و اسکناسها را از بانک استرداد کنند» - ۹۴۹. « آیا بنظر میرسد که در هر زمانی تقریباً £ ۲۰۰۰۰۰۰۰ وسیله پرداخت قانونی مورد نیاز باشد؟ - £ ۲۰۰۰۰۰۰۰ به اسکناس نزد مردم؛ این نوسان دارد. میتواند £ ۱۸۵۰۰۰۰۰، £ ۱۹۰۰۰۰۰۰، £ ۲۰۰۰۰۰۰۰ و غیره باشد؛ اما بطور میانگین میتوان گفت از £ ۱۹۰۰۰۰۰۰ تا £ ۲۰۰۰۰۰۰۰.»

گواهی توماس توک در برابر کمیته لردها در مورد Commercial Distress
{مضیقه بازرگانی} (C.D ۱۸۴۸/۵۷) شماره ۳۰۹۴:

« بانک هیچ قدرتی در این مورد که حجم گردشش را در دست مردم به ارده خود زیاد کند ندارد؛ اما این قدرت را دارد که حجم اسکناسها را نزد مردم کاهش دهد، البته نه بدون عملیاتی خیلی شدید.»

ج.ث.رایت {J.C.Wright} که 30 سال در ناتینگهام بانکدار بوده است، غیر ممکن بودن اینکه زمانی بانکهای ایالتی قادر باشند مقدار بیشتری اسکناس را از آنچه که مردم لازم و تقاضا دارند، نگه دارند، در جزئیات بحث میکند؛ و بعد از آن در مورد اسکناسهای بانک انگلیس اینچنین میگوید (C.D ۱۸۴۸/۵۷) شماره ۲۸۴۴:

« نمیدانم که آیا کنترلی» (روی چاپ اسکناس)» روی بانک انگلیس هست یا نه؟؛ اما هر مازاد گردش به سپرده ها انتقال می یابد و در نتیجه نام دیگری بخود میگیرد.»

همین نیز برای اسکاتلند صادق است جاییکه تقریباً فقط کاغذ {پول کاغذی} گردش میکند زیرا در آنجا همانند ایرلند اسکناس یک پوندی استفاده میشود و « اسکاتلندیها متفطرلا هستند.» {Kennedy} رئیس یکی از بانکهای اسکاتلندی، اعتراف میکند که بانکها حتی نمیتوانستند گردش اسکناسشان را محدود نمایند، و او « بر این اعتقاد است که تا هنگامیکه معاملات داخلی بی هست که برای اجرایشان نیاز به اسکناس یا طلا میباشد، بانکداران می بایستی یا از طریق درخواست از سپرده گذاران و یا به هر شکل دیگری

که شده، آن مقدار از وسائل گردش را که این معاملات نیاز دارند تهیه نمایند . . . بانکهای اسکاتلند میتوانند معاملاتشان را محدود سازند اما نمیتوانند وسایل گردش شان را کنترل نمایند (همان منبع شماره ۳۴۴۶، ۳۴۴۸).

به همین نحو آندرسن {Anderson}، رئیس بانک اتحاد اسکاتلند، میگوید، همان منبع شماره ۳۵۷۸: «آیا سیستم با معاوضات متقابل» [بین بانکهای اسکاتلند] «انتشار بیش از حد نزد بانکهای منفرد را پیشگیری میکند؟ - بله؛ وسیله پیشگیری قوی تری از سیستم معاوضات نیز موجود است» (که در واقع هیچ ربطی به این ندارد، ولی تضمین میکند که اسکناسهای هر بانک منفردی بتوانند در تمام اسکاتلند گردش کنند) و آن همین عمل معمولی داشتن یک حساب بانکی است؛ تمام کسانی که اصولاً پولی دارند یک حساب بانکی هم دارند که هر روز آن پولهایی را که آنها احتیاج ندارند در آن میگذارند، طوری که وقتی کار و کاسبی روزانه تعطیل شد، هیچ پولی بجز آنکه مردم در جیب هایشان دارند در خارج از بانکها نیست.» همین نیز برای ایرلند صادق است، مراجعه شود به اظهارات مک دانل {MacDonnel} رئیس بانک ایرلند و موری {Murray} رئیس بانک ایالتی ایرلند در مقابل همان کمیته.

به همان میزانی که گردش اسکناس مستقل از اراده بانک انگلیس است به همان میزان نیز از موقعیت ذخیره طلا در زیر زمین بانک که تسعیرپذیری اسکناسها را تضمین میکند مستقل است.

«در ۱۸ سپتامبر ۱۸۴۶ اسکناس در گردش بانک انگلیس £ ۲۰۹۰۰۰۰۰ بود و گنجینه فلزی بانک £ ۱۶۲۷۳۰۰۰ بود؛ و در ۵ آوریل ۱۸۴۷ اسکناس در گردش بالغ بود بر £ ۲۰۸۱۵۰۰۰ و گنجینه فلزی £ ۱۰۲۴۶۰۰۰ . . . این کاملاً واضح است که شش میلیون طلا صادرات شده بود بدون اینکه محدودیتی در وسایل گردش کشور ایجاد شود.» (ج. گ. کینیر {J.G.Kinnear} بحران و پول رایج {The crisis and the currency} «لندن ۱۸۴۷ ص ۵) بدیهی است که این فقط در این شرایطی که امروزه در انگلیس حاکم است صدق میکند تازه اینجا نیز فقط تا زمانی که قانونگذاری ضابطه دیگری را بین چاپ اسکناس و گنجینه فلزی مقرر نکرده باشد.

پس این فقط احتیاجات خود کار و کاسبی است که بر روی کمیت پولهای در گردش اسکناسها و طلا - تأثیر گذار است. تازه اینجاست که نوسانات نوبتی مورد توجه قرار میگیرند که هر ساله، صرفنظر از اینکه وضعیت عمومی کسب و کار چگونه باشد، خود را تکرار میکنند، در ۲۰ سال گذشته اینگونه بوده.

«گردش در یک ماه زیاد و در ماه دیگر کم است در حالیکه در ماه سوم حد متوسط را بخود میگیرد.» (نیو مارش B.A ۱۸۵۷، شماره ۱۶۵۰)

بدین گونه در آگوست هر سال چند میلیونی، اکثراً به طلا، از بانک انگلیس به گردش داخلی انتقال داده میشود، بیشتر بخاطر پرداخت هزینه های برداشت خرم؛ چون در اینجا موضوع اصولاً بر سر پرداخت دستمزد است، اسکناسهای بانک در این مورد کمتر برای انگلیس قابل استفاده اند. در پایان سال این پولها دوباره بطرف

بانک جریان یافته اند. در اسکاتلند بجای لیره زر {سکه} تقریباً فقط اسکناسهای پوندی یافت میشوند؛ نتیجتاً در اینجا نیز گردش اسکناس به همان نحو با ۳ تا ۴ میلیون، مشخصاً دو بار در سال در ماه مه و نوامبر، گسترش داده میشود؛ بعد از گذشت تنها ۱۴ روز جریان بازگشت شروع میشود و بعد از یک ماه تقریباً بپایان میرسد. (آندرسون، همان منبع [C.D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۸] شماره ۳۵۹۵ - ۳۶۰۰).

گردش اسکناس بانک انگلیس نیز هر سه ماه نوسانی لحظه ای را بمثابه پیامدی از پرداخت سه ماهه «سودهای سهام»، یعنی بهره قرضه های دولتی، از سر میگذراند، جایکه اسکناسها نخست از گردش بیرون کشیده میشوند و بعد دوباره بسوی عموم فرستاده میشوند؛ اما آنها بسیار سریع بازگشت میکنند. وگولین {Weguelin} اظهار میدارد (B.A. ۱۸۵۷ شماره ۳۸) که نوسانات ایجاد شده در گردش اسکناس از این طریق بالغ بر ۲,۵ میلیون میشود. در صورتیکه آقای چاپمن از شرکت معروف آورند، گورنی و شرکاء تخمین میزند که این اختلال که بدین گونه در بازار پول ایجاد میشود بسیار بزرگتر از اینها باشد.

« وقتی که ۶۰۰۰۰۰۰ £ یا ۷۰۰۰۰۰۰ £ از درآمدهای دولتی برای پرداخت سود های سهام از گردش برداشته شود باید کسی باشد که این مبلغ را در این فاصله در اختیار گذارد ». (B.A. ۱۸۵۷، شماره ۵۱۹۶).

آن نوسانات در حجم وسایل گردشی که متناسب با فازهای مختلف سیکل صنعتی هستند، بسیار مهمتر و طولانی مدت ترند. اجازه بدهید که در اینجا به اظهارات شریک دیگری از همان شرکت گوش فرادهیم، ساموئل گورنی عضو محترم انجمن (C.D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۸، شماره ۲۶۴۵):

« در پایان اکتبر (۱۸۴۷) میزان اسکناسهای بانکی نزد عموم بالغ بود بر ۲۰۸۰۰۰۰۰۰ £. در این دوره دسترسی به اسکناسهای بانکی در بازار پول بسیار مشکل بود. این به سبب ترس از آنکه، در نتیجه محدودیت در قانون بانکی سال ۱۸۴۴، نتوان به آن دست یافت، بود. در حال حاضر (مارس ۱۸۴۸) حجم اسکناسهای در دست عموم . . . بالغ بر ۱۷۷۰۰۰۰۰۰ £ است؛ اما هیچ گونه هشدار بازرگانی بی وجود ندارد؛ خیلی بیشتر از آنکه احتیاج است موجود است. هیچ بانکداری، هیچ صرافی در لندن یافت نمیشود که حجم بیشتری اسکناس از آنچه که لازم دارند، نداشته باشند». - ۲۶۵۰ « حجم اسکناسهای . . . خارج شده از تصدی بانک انگلیس برای وضعیت فعال گردش نمایانگر کاملاً ناکافی بی است، اگر همزمان به . . . وضعیت جهان مبادلات و اعتبارات توجه نگردد». - ۲۶۵۱ « احساس زیادتی که ما نسبت به حجم گردشی کنونی نزد عموم داریم، بخش زیادی بسبب وضعیت کنونی مان با این کساد شدید می باشد. در موقعیتی با قیمتهای بالا و تب مبادلاتی، این ۱۷۷۰۰۰۰۰۰ £ به ما احساس تضییق خواهد داد».

[تازمانیکه وضعیت کسب و کار به نوعی است که جریان بر گشت پیش پرداختها بطور منظم انجام میگیرد بدین معنی که اعتبارات در معرض تکانهای شدید قرار نمیگیرد، انبساط و انقباض گردش بسادگی در مطابقت با احتیاجات سرمایه داران صنعتی و تجار قرار دارد. از آنجائیکه طلا حد اقل در انگلیس در معاملات عمده

مورد ملاحظه قرار نمیگیرد، و گردش طلا را، صرف نظر از نوسانات فصلی، میتوان در دراز مدت یک میزان نسبتاً ثابت فرض کرد، در نتیجه گردش اسکناس بانک انگلیس مقیاس به اندازه کافی دقیقی برای این تغییرات را تشکیل میدهد. در دوران سکون بعد از بحران کمترین مقدار در دوران است؛ با احیاء تقاضا نیاز بزرگتری برای وسایل گردش نیز پدید میآید، و این نیاز با شکوفایی رشدیابنده بالا میرود؛ حجم وسایل گردش در دوره با مازاد فشار و سفته بازی مفرط به بالاترین نقطه خود میرسد - در نتیجه بحران بروز میکند و یک شبه اسکناسهای تا دیروز چنان مفرط از بازار ناپدید میگردند و همزمان با آنها نزول کننده های سفته ها، وام دهندگان پیش پرداختها روی اوراق بهادار و خریداران کالاها نیز {ناپدید میگردند}. بانک انگلیس باید کمک کند، اما نیروهای آن نیز بزودی ته کش میکنند، زیرا قانون بانک ۱۸۴۸ آنرا ناچار به محدود سازی گردش اسکناسش میکند درست در لحظه ای که همه دنیا به دنبال اسکناس بانکی فغان میکنند و صاحبان کالاها قادر بفروش نیستند ولی می بایست پرداخت کنند و آماده اند هر چیزی را برای بدست آوردن اسکناس قربانی کنند.

بانکدار یاد شده در بالا، رایت {Wright}، در همان منبع ذکر شده، مسئله شماره ۲۹۳۰ میگوید « در هنگامه اختلال، کشور به دو برار وسایل مبادله نسبت به مواقع معمولی احتیاج دارد زیرا وسایل مبادله توسط بانکداران و بقیه احتکار میشوند.»

هنگامیکه بحران تازه بروز میکند موضوع هنوز فقط حول وسایل پرداخت می چرخد. اما چون هر کسی برای دریافت این وسایل پرداخت به دیگران وابسته است و هیچ کس نمیداند که آیا دیگری سر موعد قادر به پرداخت هست یا نه، لذا هجومی کاملاً عجولانه بدنبال وسایل پرداختی که در بازار موجود است یعنی اسکناسهای بانکی بوجود می آید. هر کسی هر قدر که میتواند جمع آوری میکند طوریکه اسکناسها همان روزی که بیشترین احتیاج به آنها هست از گردش ناپدید میگردند. ساموئل گورنی (C.D. ۱۸۴۸/۱۸۵۷ شماره ۱۱۱۶) اظهار میدارد که مبلغ اسکناسهایی که در اکتبر ۱۸۴۷ در وضعیت هراس و اضطراب داخل گنجه ها قفل و بست شد بالغ بر ۵ - ۴ میلیون پوند استرلینگ میشد. ف . انگلس]

چیزی که در این رابطه جالب توجه است، بازخواست از شریک گورنی یعنی همان چاپمن که قبلاً نیز ذکر شده بود، در مقابل B.A. در ۱۸۵۷، می باشد. من در اینجا لب مطلب او را می آورم، هر چند این شامل نکاتی که ما تازه بعد ها مورد بررسی قرار خواهیم داد نیز می باشد.

آقای چاپمن بدینگونه اظهار نظر میکند:

۴۹۶۳ « من هیچ تردیدی برای گفتن این ندارم که بنظر من این وضعیت درستی نیست که بازار پول تحت حاکمیت عده معدودی سرمایه دار باشد (آنطوری که در واقع در لندن هست) که قادر باشند در زمانی که گردش در یک موقعیت بسیار نازلی بسر می برد، ایجاد فقدان و فشار وحشتناک نمایند. امکان دارد . . . که بیشتر از یک سرمایه دار موجود باشد که بتواند

£۱۰۰۰۰۰۰ یا £۲۰۰۰۰۰۰ اسکناس را، اگر چیزی عایدشان بشود، از وسایل گردش خارج کنند.»

۴۹۶۵ یک سفته باز بزرگ میتواند به اندازه یک تا دو میلیون دیون عمومی {Consols} دیون عمومی انگلیسی با بهره پائین} بفروش برساند و از این طریق پولها را از بازار خارج نماید. چیزی شبیه همین به تازگی اتفاق افتاده است،» این فشار بسیار زیادی را ایجاد میکند.»

۴۹۶۷ برآستی که اسکناسها غیر مولدند.

« اما این هیچ اهمیتی ندارد اگر او بتواند با کمک آن به هدف بزرگش جامه عمل بپوشاند؛ هدف بزرگ او این است که قیمت قرضه های دولتی را بشکند، یک فقدان ایجاد کند، و او توانایی انجام این کار را کاملاً دارد.»

یک مثال: یک روز صبح تقاضای شدیدی برای پول در بنگاه بورس بود؛ کسی دلیل آنرا نمیدانست؛ شخصی از چاپمن تقاضای £۵۰۰۰۰ و وام ۷ درصد نمود. چاپمن خیلی متعجب شد زیرا نرخ بهره او بسیار پائین تر بود؛ او قبول کرد. کمی بعد همان شخص دوباره آمد و مجدداً £۵۰۰۰۰ و ۷٫۵ درصدی و بعداً £۱۰۰۰۰۰ و ۸ درصدی وام گرفت. و تازه بیشتر از این هم به بهره ۸٫۵ درصدی میخواست. اما دیگر حتی چاپمن را هم ترس فرا گرفت. بعدها کاشف بعمل آمد که ناگهان یک مبلغ عظیمی پول از بازار خارج شده بود. ولی چاپمن میگوید، « من در واقع مبلغ عظیمی را به ۸ درصد قرض دادم؛ من میترسیدم که ادامه بدهم؛ نمیدانستم که چه پیش خواهد آمد.»

نباید هرگز فراموش کرد که هر چند بطور نسبتاً ثابتی تخمین زده میشود که حدود ۱۹ تا ۲۰ میلیون اسکناس در دست مردم است، اما از یک طرف آن بخشی از این اسکناسها که واقعاً در گردش اند و از طرف دیگر آن بخشی که دست نخورده در بانکها بعنوان ذخیره قرار دارند، مداوماً و در عرصه قابل توجهی نسبت به یکدیگر در تغییرند. اگر ذخیره بزرگ باشد و لذا گردش واقعی کوچک باشد، در نتیجه از دید بازار پول گردش آکنده است (گردش آکنده است، فراوانی پول است) {the circulation is full, money is plentiful}؛ اگر ذخیره کوچک باشد و لذا گردش واقعی بزرگ باشد، بازار پول آنرا قلیل میخواند (گردش کم است، فقدان پول است) {the circulation is low, money is scarce} یعنی آن بخشی که نماینده سرمایه استقراری غیر فعال است کم است.

یک گسترش یا محدودیت واقعی و مستقل از فازهای سیکلی صنعتی در گردش - البته بدین گونه که مبلغی که عموم احتیاج دارند ثابت میماند- فقط در اثر تکنیکی مثلاً در موقع سر رسید موعد پرداختی مالیاتها یا بهره های قرض دولتی، رخ میدهد.

با پرداخت مالیاتها طلا و اسکناس در مقیاسهای بزرگتر از معمول به سمت بانک انگلیس جریان می یابند، و این در حقیقت گردش را بدون توجه به ضرورت آن محدود میگرداند. عکس این، وقتی که سودهای سهام قرضه های دولتی پرداخت میگردند، صادق است. در مورد اول پول از بانک قرض گرفته میشود برای تهیه وسایل گردش. در مورد آخر نرخ بهره بانکهای خصوصی بدلیل رشد ناگهانی در

ذخیره شان نزول میکند. این هیچ ربطی به حجم مطلق وسایل گردش ندارد، بلکه فقط با آن مؤسسه بانکی که این وسایل دَوَران را به گردش می اندازد مربوط است، همانکه این پروسه برایش بمتابۀ فروش سرمایه استقراضی ظاهر میشود و لذا سود آنرا بجیب میزند.

در یک مورد فقط جابجایی موقت وسیله گردش رخ میدهد، چیزی که بانک انگلیس کمی قبل از مالیاتهای سه ماهه و قبل از سر رسید سود سهامهای سه ماهه توسط دادن وام های کوتاه مدت با بهره پائین موازنه میکند؛ اسکناسهای بدینگونه انتشار داده شده بیش از اندازه اکنون اول آن چاله ای را که پرداخت مالیات مسبب آن است پر میکنند، در حالیکه باز پرداخت آنها به بانک کمی بعد از آن، مازاد اسکناسهایی را که پرداخت سود سهامها به عموم به بیرون فرستاده بود، باز میگرداند.

در مورد دیگر گردش نازل یا کامل همیشه فقط تقسیم متفاوتی از همان حجم وسایل دَوَران به گردش فعال و سپرده است، یعنی ابزاری برای وام.

از طرف دیگر اگر بطور مثال از طریق جریان ورود طلا به بانک انگلیس افزایشی در تعداد اسکناسهایی که بر این اساس منتشر میشوند بوجود آید، در نتیجه اینها در تنزیل خارج از بانک مشارکت کرده و از طریق بازپرداخت وام برگشت میکنند، طوریکه حجم مطلق اسکناسهای در گردش فقط موقتاً افزایش می یابد.

اگر گردش در اثر توسعه کسب و کار کامل باشد (چیزی که حتی در موقع پائین بودن قیمتها ممکن است) در نتیجه نرخ بهره میتواند، بدلیل تقاضا برای سرمایه استقراضی بر اثر سودهای فزاینده و فزونی سرمایه گذاریهای جدید، نسبتاً بالا باشد. اگر آن {گردش} در اثر محدود شدن کسب و کار و یا بدلیل اینکه اعتبارات فراوانند نازل باشد در نتیجه نرخ بهره میتواند پائین باشد حتی اگر قیمتها بالا باشند. (نگاه کنید به هوبارد <چاپ دیتس، جلد ۲۵ صفحه ۵۶۵>).

کمیت مطلق گردش تنها در دوره های کساد بروی نرخ بهره تأثیر تعیین کننده دارد. تقاضا برای گردش کامل در اینجا یا فقط بیان کننده تقاضا برای وسایل گنج سازی است (صرف نظر از سرعت کاهش یافته گردش پولها و تبدیل مدام همان قطعه پول به سرمایه استقراضی) بدلیل فقدان اعتبارات آنطوریکه در سال ۱۸۴۷ رخ داد که تعلیق قانون بانک هیچ زمینه ای برای گسترش گردش فراهم نکرد، اما برای به معرض کشاندن مجدد پولهای احتکار شده و فرستادنشان به گردش کفایت میکرد. و یا اینکه در این جور مواقع واقعاً تعداد بیشتری وسایل گردش مقتضی میباشد، همانطور که در سال ۱۸۵۷، جاییکه گردش بعد از تعلیق قانون بانکها برای زمانی بطور واقعی گسترش یافت، اتفاق افتاد.

در غیر اینصورت حجم مطلق گردش بروی نرخ بهره تأثیر نمیگذارد، از آنجائیکه آن- به شرطی که اقتصاد {دَوَران} و سرعت دَوَران ثابت باشد- اولاً توسط قیمت کالاها و حجم معاملات (جاییکه یکی از این وجوه اکثراً تأثیر دیگری را خنثی میکند) و نهایتاً توسط وضعیت اعتبارات تعیین میگردد. در صورتیکه آن بهیچوجه این آخری

را متقابلاً تعیین نمیکند؛ و دوماً به جهتی که قیمت کالاها و بهره‌ها در هیچ ارتباط ضروری با همدیگر قرار نگرفته‌اند.

در جریان قانون محدود سازی بانک {bank restriction act} (۱۸۲۰-۱۷۹۷) {برقراری یک نرخ ارز اجباری برای پولهای اسکناس و ممنوع کردن آزاد سازی آنها در مقابل طلا} مازادی از پول رایج موجود بود و نرخ بهره بطور ثابت بسیار بالاتر از زمان بعد از ازسرگیری مجدد پرداختهای نقد بود. بعداً با محدود سازی نشر اسکناس و شاخص فزاینده ارز تقلیل یافت.

در ۱۸۲۲، ۱۸۲۳، و ۱۸۳۲ گردش عمومی و همچنین نرخ بهره پائین بود. در ۱۸۲۴، ۱۸۲۵، و ۱۸۳۶ گردش بالا بود و نرخ بهره افزایش یافت. در تابستان ۱۸۳۰ گردش بالا و نرخ بهره پائین بود. از زمان کشفهای طلا دوران پول در اروپا گسترش یافته و نرخ بهره افزایش یافته است. نتیجه اینکه نرخ بهره وابسته به حجم پول در دوران نیست.

تفاوت بین انتشار وسایل دوران و استقراض سرمایه به بهترین وجه در پروسه بازتولید واقعی نمایان میگردد، ما دیدیم (جلد ۲ بخش ۳) که اجزاء مختلفه تولید چگونه با هم مبادله میشوند. سرمایه متغیر بطور مثال از لحاظ مادی تشکیل شده است از وسائل معیشت کارگران، بخشی از محصول خودشان. ولی این تدریجاً به پول به آنها پرداخت میشود. سرمایه دار باید این را تهیه ببیند و اینکه آیا او قادر است که در هفته آتی سرمایه متغیر جدید را با پول قدیمی بی که هفته قبل را با آن پرداخت کرده، پرداخت کند یا نه بستگی زیادی به سازمان سیستم اعتباری دارد. به همین ترتیب است عملیات مبادله ای بین اجزاء مختلفه تشکیل دهنده کل سرمایه اجتماعی مثلاً بین وسایل مصرف و ابزار تولید وسایل مصرف. همانگونه که دیدیم پول جهت به گردش در آمدنشان باید از طرف یکی یا هر دو طرف مبادله گذاشته شود. اینها در گردش باقی می ماند اما بعد از اتمام مبادله به سمت کسی که گذاشته بودندشان عودت میکنند زیرا که او آنها را مضاف بر سرمایه صنعتی واقعاً فعالش خرج کرده بود (رجوع کنید به جلد ۲ فصل ۲۰).

در سیستم اعتباری پیشرفته که پولها در دست بانکها متمرکزند، اینها هستند که لااقل اسماً آنها را سرمایه گذاری میکنند. این مایه گذاری فقط شامل پولهای در گردش میشود. این مایه گذاری از گردش است نه {مایه گذاری} از سرمایه هایی که {پول} به گردش میاندازد.

چاپمن:

۵۰۶۲» دوره هایی هست که هرچند اسکناسها در بین عموم به فراوانی موجودند اما قابل دسترسی نیستند.»

پولها در وضعیت هراس و اضطراب هم موجودند اما همه مواظبنند که آنها را به سرمایه استقراضی، به پول قابل قرض، تبدیل نکنند؛ همه پولها را پنهان میکنند تا زمانی که یک نیاز واقعی پرداخت سر برسد.

۵۰۹۹» آیا شعبات بانکها در نواحی کشوری مازاد غیر فعال شان را برای شما و دیگر بنگاهها میفرستند؟ بله. «- ۵۱۰۰» از سوی دیگر آیا شعبات صنعتی لانکشیر و یورکشیر خواهان نزول سفته هایشان نزد شما هستند تا برای معاملاتشان مورد استفاده قرار دهند؟- بله «- ۵۱۰۱» آیا از این طریق مازاد پول یک قسمت از کشور در دسترس قسمت دیگر برای احتیاجاتشان قرار میگیرد؟- دقیقاً.»

چاپمن میگوید که عادت بانکها به اینکه مازاد سرمایه پولیشان را در خرید دیون عمومی و اوراق بهادار خزانه ای صرف کنند در این اواخر کاهش بسیار یافته و این از زمانی است که قرض دادن این پولها بشکل ضرب الاجلی معمول شده است (از یک روز تا روز دیگر، پولهایی که میتوان در هر زمانی باز پس خواندشان). او خود خرید اینگونه اوراق را برای کسب و کار خود کاملاً نامناسب می شمارد، لذا او پولهای خود را در بروات معتبر میگذارد که بخشی از آنها روزانه موعدهشان سر میرسد، بنحوی که او همیشه میدانند که هر روز روی چه مقدار پول نقد میتواند حساب کند. (۵۱۰۵ - ۵۱۰۱) .-

حتی افزایش صادرات به درجات کم یا زیاد خود را برای هر کشور، بویژه برای کشوری که اعتبار میدهد، همانند درخواست هر چه فزاینده روی بازار پول داخلی نشان میدهد، چیزی که نخست در دورانهای کساد بدین گونه احساس میشود. وقتیکه صادرات فزاینده است، کارخانه دارها معمولاً براتهای طولانی مدت روی تجار صادر کننده در مقابل مراسلات کالاهای شرکتهای انگلیسی می کشند. (۵۱۲۶).

۵۱۲۷ « آیا معمولاً قرار بر این مبنی نیست که این سفته ها باید در زمانهای معینی تجدید شوند؟» [چاپمن] « این چیزی ست که آنها از ما پنهان نگه میدارند؛ ما براتهای از این گونه را نباید تقبل کنیم . . . ممکن است که این اتفاق بیافتد اما من نمیتوانم راجع به این چیزها اظهار نظر کنم.» (چاپمن بیگناه) - ۵۱۲۹. « اگر افزایش عظیمی در صادرات کشور رخ دهد، همانند سال گذشته با ۲۰ میلیون £، آیا طبیعی نیست که این باعث یک افزایش زیاد در تقاضا برای سرمایه جهت نزول سفته هایی که نماینده این سفارشات صادراتی هستند شود؟- بدون شک «- ۵۱۳۰» تا آنجاییکه انگلیس عموماً به کشورهای خارجی برای همه صادرات اعتبار میدهد آیا این بمعنای جذب یک افزایش سرمایه هم مقدار در زمانی که این بطول میانجامد، نمی باشد؟ - انگلیس اعتبارات عظیمی میدهد اما در عوض برای مواد خامش نیز اعتبار میگیرد. از آمریکا همیشه سفته های ۶۰ روزه و از جاهای دیگر ۹۰ روزه بروی ما میکشند. از سوی دیگر اگر ما کالا به آلمان بفرستیم، اعتباری ۲ یا ۳ ماهه میدهیم.»

ویلسون از چاپمن می پرسد (۵۱۳۱) که آیا در مقابل این مواد خام وارداتی و کالاهای مستعمراتی، درست همزمان با ارسالشان، سفته هایی روی انگلیس کشیده نمیشود؟ و آیا این سفته ها درست همزمان با بارنامه ها نمی آیند؟ چاپمن فکر میکند که اینچنین باشد، اما چیزی راجع به این معاملات "تجاری" نمیداند؛ این را باید از اشخاص کارشناس سؤال کرد. - چاپمن راجع به صادرات به آمریکا میگوید « کالاهای به شکل نمادگونه در ترانزیت هستند» [۵۱۳۳]؛ معنای این حرف نا مفهوم این است که تاجر صادر کننده انگلیسی در مقابل کالاهای یک سفته چهار ماهه بروی یکی از بانکهای بزرگ آمریکایی در لندن میکشد و این مؤسسه بانکی از آمریکا تضمین میگیرد.

۵۱۳۶ « آیا معاملات دور دست معمولاً توسط تاجری که تا فروش کالاها به انتظار سرمایه اش می نشیند انجام نمیگیرند؟ - ممکن است بنگاههایی با ثروت خصوصی عظیم وجود داشته باشد که وسعش را دارند که سرمایه خودشان را بدون پیش پرداختی برای کالاها مایه بگذارند؛ اما اکثر کالاها از طریق تقبلات یکی از بنگاههای شناخته شده و معتبر به پیش پرداخت مبدل میگردند.»

۵۱۳۷ «این بنگاهها . . . در لندن یا لیورپول یا جای دیگر مستقر هستند. -» (۵۱۳۸) « از اینجهت هیچ تفاوتی نمیکند که آیا کارخانه دار پولش را خودش میگذارد یا یک تاجر در لندن یا لیورپول آن را بعنوان پیش پرداخت برای او میگذارد؛ این در هر جهت مبلغ سرمایه گذاری شده ای در انگلیس است؟- دقیقاً کارخانه دار فقط در موارد معدودی دخالتی در این کار دارد.» (اما در ۱۸۴۸ تقریباً در تمامی موارد.) « شخصی که با مصنوعات تجارت میکند مثلاً در منچستر میخواهد کالاهايش را بخرد و آنها را توسط یک بنگاه معتبر در لندن بار کشتی کند؛ وقتی که بنگاه لندنی اطمینان حاصل کرد که همه آنها مطابق با قرار داد بسته بندی شده اند، او {شخص تاجر} در قبال این کالاها بسمت هند یا چین و یا هر جا که آنها باید بروند، بروات شش ماهه روی این بنگاه لندنی میکشد؛ سپس دنیای بانکی به میدان می آید و براتها را برای او تنزیل میکند، طوریکه در هنگامیکه او باید برای این کالاها پرداخت نماید، پولها را به میمنت نزول این براتها در دسترس دارد.» (۵۱۳۹) هر چند او خود پولها را در اختیار دارد آیا این بانکدار است که آنها را برای او میگذارد؟ بانکدار برات دارد؛ بانکدار براتها را خریده است؛ او سرمایه بانکی اش را بدین شکل مورد استفاده قرار میدهد یعنی او براتهای تجاری را تنزیل میکند.»

[بدین ترتیب چاپمن هم نزول سفته ها را بعنوان مبلغ گذاشته شده نمی بیند بلکه بعنوان خرید کالا مد نظرشان دارد. - ف . انگلس]

۵۱۴۰ « اما این هنوز یک بخشی از طلبهای روی بازار پول لندن است؟- بدون شک. این همان چیزی است که بازار پول و بانک لندن عمدتاً بدان مشغولند. بانک لندن به همان اندازه ما از دریافت این بروات خرسند است برای اینکه میدانند که اینها سرمایه گذاریهای خوبی هستند.» - ۵۱۴۱ « آیا هر گاه مبادله صادراتی افزایش می یابد تقاضا روی بازار پول هم افزایش می یابد؟- همگام با افزایش کامیابی کشور، ما نیز «(چاپمن ها)» از آن سهمی می بریم.» (۵۱۴۲-» هنگامیکه این حوزه های مختلف اشتغال سرمایه ناگهان افزایش می یابند، پس بعنوان نتیجه طبیعی آن آیا نرخ بهره نیز افزایش می یابد؟- در این هیچ شکی نمیتوان داشت.»

۵۱۴۳ چاپمن نمیتواند» بفهمد که ما با صادرات وسیعمان اینچنین به طلا محتاجیم.» در ۵۱۴۴ ویلسون محترم می پرسد: « آیا این بدین شکل نیست که ما اعتبار بیشتری روی سفارشات صادراتیمان به نسبت اعتبار کمتری که در قبال سفارشات وارداتیمان می ستانیم، میدهیم؟- من خود نیز در این مورد شک دارم. اگر شخصی بروی کالای منچستری به هند فرستاده شده خود اعلام تقبل کند، این تقبل نمیتواند کمتر از ده ماه باشد. این کاملاً صحیح است که ما ناچاریم که در طول یک مدت زمان، قبل از اینکه هند به ما پرداخت کند، به آمریکا برای پنبه اش پرداخت کنیم، اما این به شیوه بسیار ظریفی صورت میگیرد.» (۵۱۴۵) « وقتی که در شرف یک رشد و ترقی هستیم همانند سال گذشته که بالغ بر ۲۰ میلیون £ در صادرات مصنوعات بود، ناچاراً می بایستی قبلاً در معرض یک افزایش عظیم واردات مواد خام بوده باشیم» (و تا همینجا هم بدین طریق صادرات بالا مطابق با واردات بالا و مازاد تولید مطابق با مازاد معاملات می باشد)، « برای تولید این میزان افزایش یافته کالا؟- بدون شک.» (۵۱۴۶) « ما می بایستی ناچار به پرداخت میزان قابل ملاحظه ای برای موازنه بوده باشیم یعنی اینکه در این دوره

توازن بر علیه ما بوده است اما دست آخر . . . مبادلات با آمریکا بنفع ما خواهند بود و ما در زمانهایی مقدار عظیمی فلزات قیمتی از آمریکا دریافت کرده ایم.» در ۱۹۴۸ و یلسون از نزول خوار بزرگ چاپمن می پرسد که آیا او بهره های بالای خود را بعنوان نشانی از کامیابی عظیم و سود بالا نمی بیند. چاپمن که از ساده لوحی این چاپلوس به حیرت آمده بود طبیعتاً این را تصدیق میکند اما آنقدر صادق هست که شرط زیرین را نیز مد نظر بگیرد:

« کسانی هستند که نمیتوانند از عهده اش بر آیند؛ اینها وظایفی دارند که باید بانجام برسانند، حال چه سود آور باشند چه نباشند؛ اما وقتی که این ادامه می یابد [نرخ بهره بالا] میتواند نشانی از شکوفایی باشد.»

هر دوی آنها فراموش میکنند که این میتواند همانطور که در مورد ۱۸۵۷ بود، همچنین نشانی باشد از نامطمئن شدن کشور توسط سوارکاران مرکب اعتبارات که میتوانند بهره بالایی را بپردازند چون آنها از جیب دیگران پرداخت میکنند (اما از این طریق در تعیین نرخ بهره برای همه دخیلند) در این حین از سود احتمالی در خوشی زندگی میکنند. همزمان همین میتواند در ضمن معامله ای بسیار سودآور برای کارخانه داران و غیره باشد. جریانهای برگشت به دلیل سیستم پیش پرداخت کاملاً فریبنده میشوند، این موضوع عواقب آنرا نیز توضیح میدهد که در رابطه با بانک انگلیس لزومی به توضیح نخواهد داشت زیرا آن {بانک انگلیس} در شرایط نرخ بهره بالا به میزان پائین تری از دیگران تنزیل می کند.

۱۸۵۶ چاپمن میگوید «میخواهم بگویم که در شرایطی که ما در طولانی مدت نرخ بهره بالایی را داشته ایم، تنزیل هایمان هم اکنون در بالاترین حد خود قرار دارند.» (اینرا چاپمن در ۲۱ ژولای ۱۸۵۷ گفت یعنی چند ماهی قبل از دوران ورشکستگی).

۱۸۵۷ « در ۱۸۵۲ (زمانیکه بهره پائین بود)» اینچنین زیاد نبودند.»

چون کسب و کار در واقع در آن زمان هنوز خیلی سالمتر بود.

۱۸۵۹ « اگر مازاد پول زیادی در بازار بود . . . و تنزیل بانکی پائین بود، در این صورت میبایستی یک کاهش تعداد بروات را داشتیم . . . در ۱۸۵۲ چیزها در یک فاز کاملاً متفاوتی قرار داشتند. صادرات و واردات کشور در آنزمان در مقایسه با حالا هیچ بود.»

۱۸۶۱ « با این نرخ تنزیل بالا، تنزیل های ما به همان اندازه ای هستند که در ۱۸۵۴ بودند.» (جاییکه بهره ۵,۵-۵ درصد بود).

در گواهی چاپمن بسیار حیرت بر انگیز است که دیده میشود این آدمها در حقیقت چگونه پولهای مردم را بمتابۀ مال خود تلقی کرده و فکر میکنند که دارای یک حق تسعیر دائم بر بروات تنزیل شده توسط خودشان می باشند. ساده لوحی در پرسش و پاسخ ها بسیار است. این بعهده تصویب قانون گذاشته میشود که تضمین کند که براتهای مقبوله از طرف بنگاههای بزرگ در هر زمانی قابل تبدیل بوده و بانک انگلیس باید در هر شرایطی این بروات را برای دلالتان سفته تجدید تنزیل نماید. و علاوه بر این در ۱۸۵۷ سه تا از این دلالتان سفته با تقریباً ۸ میلیون بدهی و در مقام مقایسه با این، یک سرمایه شخصی بینهایت کوچک، به ورشکستگی کشیده شدند.

۵۱۷۷ « بنا براین آیا بنظر شما آنها» (بروات مقبوله از طرف بارینگز {Barings} یا لیدز {Loyds}) « می بایستی اجباراً قابل تنزیل باشند به همان طریق که یک اسکناس بانک انگلیس اکنون اجباراً با طلا قابل معاوضه است؟ - من فکر میکنم که اگر آنها قابل تنزیل نبودند خیلی مایه تاسف می بود؛ این یک وضعیت بسیار غیرعادی است که اگر شخصی با حواله قبول شده از طرف اسمیت، پاینه و کمپانی {Smith, Payne & co.} یا جونز لید و کمپانی {Jons Loyd & co.} مجبور باشد که پرداختهایش را متوقف کند چون او نمیتوانسته که تنزیلشان نماید.» ۵۱۷۸ « آیا ضمانت آقایان بارینگ تعهدی به پرداخت میزان مشخصی پول در هنگام سر رسید برات نیست؟ - این کاملاً درست است؛ اما هنگامیکه آقایان بارینگ ضمانتی را امضاء میکنند و یا هر تاجر دیگری که ضمانتی را میدهد، هیچگاه بفکرشان هم خطور نمیکند که آنرا با لیره زر آزاد سازند؛ آنها حساب میکنند که باید آنها را در مؤسسه تهاتری پرداخت کنند.» - ۵۱۸۰ « آیا شما فکر میکنید که می بایستی تشکیلاتی وجود میداشت که مردم میتوانند از طریق آنها این حق را داشتند که قبل از اینکه این برات موعدهش سر برسد از طریق اینکه شخص دیگری آنرا تنزیل کند، درخواست پول نمایند؟ - خیر، نه از متقبل حواله، ولی اگر منظورتان این است که آیا ما نمی بایستی این امکان را میداشتیم که میتوانستیم براتهای بازرگانی را تنزیل نماییم، آنگاه ما می بایستی که نظم و تشکیلات تمام چیزها را عوض کنیم.» ۵۱۸۲ « بنابراین شما معتقدید که آن [برات بازرگانی] می بایستی دقیقاً بهمان روشی که یک اسکناس از بانک انگلیس می بایستی قابل تبدیل به طلا باشد، قابل تبدیل به پول باشد؟ - قطعاً بله، تحت شرایطی چند.» ۵۱۸۴ - پس شما معتقدید که مصوبات پول در جریان می بایستی چنان مدون شوند که یک برات مسلم و قابل اطمینان می بایستی بتواند به همان راحتی یک چک تضمین شده بانک با پول معاوضه شود؟ - بله همینطور است.» - ۵۱۸۵ « آیا شما از این طریق میخواهید مدعی شوید که یا بانک انگلیس یا یک شخص منفرد از طریق قانون می بایستی مجبور به معاوضه آن باشد؟ - چیزی که من در اینجا مدعی آن هستم این است که وقتی که ما قانونی را در مورد پول در جریان تنظیم میکنیم، می بایستی مقرره ای را بگذاریم که امکان رخ دادن اینکه براتهای بازرگانی وطنی غیر قابل تسعیر باشند را سد کند، به این شرط که آنها قطعاً قابل اطمینان و قانونی باشند.»

این قابلیت تبدیل برات تجاری است در مقایسه با قابلیت تبدیل اسکناس بانک.

۵۱۹۰ « معامله گران پول کشور در حقیقت فقط مردم را نمایندگی میکنند» -

همانگونه که آقای چاپمن در مقابل هیئت منصفه در قضیه دیویدسن {Davidson} case انجام داد. رجوع کنید به کلاهداردیهای شهر بزرگ {انتشار ستون لاینگز {Seton Laings}: « سری جدیدی از کلاهداردیهای شهر بزرگ از کل {Cole}، دیویدسن و گردن {Gordon}»}.

۵۱۹۶ « در مدت سه ماهه» (که سودهای سهام پرداخت میشوند) « این . . . کاملاً یک ضرورت است که ما به بانک انگلیس مراجعه کنیم. اگر از جریان گردش مبلغ £ ۶۰۰۰۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰۰۰۰ £، بصورت درآمدهای دولتی قبل از موعد سودهای سهام، خارج گردد، آنگاه می بایستی کسانی وجود داشته باشند که در این فاصله این مبلغ را در دسترس بگذارند.»

(در این مورد موضوع برسر عرضه داشتن پول است نه سرمایه یا سرمایه استقراری.)

۵۱۶۹ « هر کسی که دنیای تجارت را بشناسد باید بداند که وقتی ما در این موقعیت قرار میگیریم که فروش بروات خزانه ای را ناممکن می یابیم، وقتی که ضمانتهای هندی کاملاً غیر قابل استفاده

اند و وقتی که بهترین بروات تجاری غیر قابل نزول میگردند، آنگاه تشویش عظیمی را نزد کسانی که مؤسساتشان موظفشان میکنند که در صورت درخواست، با وسیله مبادله جاری در گردش کشور پرداخت نمایند همانگونه که برای همه بانکداران صادق است، میتوان یافت. تأثیر این آن است که همه ذخیره شان را دوبرابر میکنند. فقط به این نمونه بنگرید که نتیجه این در کل کشور چیست وقتی که هر بانکدار شعبه، که تعدادشان به تقریباً ۵۰۰ میرسد، مجبور است که به طرف معامله خود در لندن سفارش دهد که ۵۰۰۰ £ اسکناس برای او وجه بفرستد. اگر یک چنین مبلغ محدودی را بعنوان میانگین در نظر بگیریم، چیزی که کاملاً نا معقول است، در آنصورت ۲۵۰۰۰۰۰ £ از گردش خارج شده است. آیا اینها چگونه باید جایگزین گردند؟»

از طرف دیگر سرمایه داران خصوصی و غیره که پول دارند نمیخواهند برای هیچ بهره ای آنها را بیرون بدهند زیرا آنها همگام با چاپمن میگویند:

۵۱۹۵ « ما ترجیح میدهیم که هیچ بهره ای نصیبمان نشود تا اینکه در این تردید بسر ببریم که آیا ما میتوانیم به پولها دسترسی پیدا کنیم اگر به آنها احتیاج پیدا کنیم.» (۵۱۷۳) سیستم ما این است: ما ضمانتی بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰۰۰ £ داریم که در یک لحظه میتوان درخواست پرداختش را به سکه کشور کرد؛ و اگر ما تمام سکه کشور را در نظر بگیریم بالغ بر ۲۳۰۰۰۰۰۰۰ £ یا هر چقدر که هست؛ آیا این وضعیتی نیست که میتواندما هر لحظه به تنش وادار کند؟»

بهمین دلیل است که در لحظه بحران، سیستم اعتباری بناگهان به سیستم پولی تغییر میکند.

صرفنظر از هراس و اضطراب داخلی در بحرانها، فقط میتوان از کمیت پول در مورد فلز، پول جهانی، صحبت بمیان آورد. و درست همین است که چاپمن آنرا مستثنی میکند، او فقط از ۲۳ میلیون اسکناس صحبت میکند.

همان چاپمن:

۵۱۲۸ « علت اصلی اختلال در بازار پول» [در آپریل و بعداً اکتبر ۱۸۴۷] بدون شک در آن حجم پولی قرار داشت که برای تنظیم مبادلات ما بر مبنای واردات بی اندازه حجیم امسال ضروری بود.»

اولاً این ذخیره پول بازار جهانی در آن هنگام به حد اقل خود رسیده بود. در ثانی همزمان بعنوان ضمانت قابل تبدیل بودن پول اعتباری، اسکناسها، عمل میکرد. از این طریق دو عملکرد کاملاً متفاوت با هم ترکیب میشدند که هر دو از طبیعت پول پدیدار میشوند، از آنجاییکه پولهای واقعی همیشه پول بازار جهانی هستند و پول اعتباری همیشه منوط است به پول بازار جهانی.

بدون تعلیق قانون بانک ۱۸۴۴ در ۱۸۴۷ « مؤسسات تهاتری نمیتوانستند از عهده وظایف خود بر آیند.» (۵۲۲۱).

اینکه چاپمن از بحران قریب الوقوع آگاه بود را میتوان از این دید :

۵۲۳۶ « شرایطی در بازار پول بوجود می آید (شرایط کنونی زیاد از آن بدور نیست) که پولها بسیار مشکل قابل دسترس میشوند و آدم دست کمک بسمت بانک دراز میکند.»

۵۲۳۹ « در مورد مبالغی که ما روز جمعه، شنبه و دوشنبه ۱۹ ، ۲۰ ، و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۷ از بانک بیرون کشیدیم، ما فقط می بایست بسیار سپاسگزار باشیم که براتها همان چهارشنبه بعد

دریافت کردیم؛ هنگامیکه که وضعیت هراس و اضطراب پایان یافت، پولها مستقیماً به ما برگشت کردند.»

در سه شنبه 23 اکتبر قانون بانک معلق شد و لذا بحران خاتمه یافت. چاپمن فکر میکند ۵۲۷۴، که مبلغ سفته هایی که در لندن همزمان جاری هستند به میزان ۱۲۰ - ۱۰۰ میلیون £ بالغ میشوند. این شامل سفته های محلی شرکتهای ایالتی نمیگردد.

۵۲۸۷» هر چند در اکتبر ۱۸۵۶ حجم اسکناسهای نزد عموم بالغ بر ۲۱۱۵۵۰۰۰ £ می شد با این حال تهیه پول بی اندازه مشکل بود؛ با وجودی که عموم اینهمه پول داشتند، ما نمیتوانستیم به آنها دسترسی پیدا کنیم.»

دقیقاً بدلیل هراسی بود، بوجود آمده توسط فشار، که بانک شرقی {Eastern bank} در طی مدتی (مارس ۱۸۵۶) خود را در آن یافته بود.

۵۲۹۰ همینکه حالت هراس و اضطراب پایان می یابد،» همه بانکدارانی که سودشان را از طریق بهره بدست می آورند، بلافاصله شروع میکنند به بکار انداختن پولهایشان.»

۵۳۰۲ چاپمن آن تشویشی که در موقع کاسته شدن ذخیره بانکها بوجود میآید را از طریق ترس از سپرده ها توضیح نمیدهد؛ این ناشی از این است که همه آنهايي که ناگهان می بایستی مبالغ پولی عظیمی را پرداخت کنند بخوبی میدانند که ممکن است آنها بعنوان آخرین چاره، وقتی که بروی بازار پول فشار هست، مجبور شوند که به سمت بانک بروند؛ و

« اگر بانکها ذخیره های بسیار کوچکی داشته باشند، زیاد از پذیرش ما خرسند نخواهند بود، درست برعکس.»

در ضمن بسیار زیباست که دیده میشود که چگونه ذخیره بمثابة یک اندازه واقعی تحلیل میرود. بانکدار ها حد اقلی را برای معاملات روزانه شان بخشاً نزد خود شان و بخشاً نزد بانک انگلیس نگه میدارند. دلالتان سفته» پول بانکی آزاد کشور» را بدون هیچ ذخیره ای در اختیار دارند. و بانک انگلیس برای پوشش تعهدات سپرده ای اش بجز سپرده های عمومی {دولتی} و غیره فقط ذخیره بانکدارها و دیگران را در اختیار دارد، که اجازه میدهد به پائین ترین نقطه مثلاً ۲ میلیون تنزل کند. لذا بجز این ۲ میلیون به صورت اوراق، تمام این فریبکاری در دوره های کساد(و این ذخیره را کم میکند زیرا اسکناسهایی که بعنوان جایگزین فلزهایی که خارج شده اند وارد میشوند باید باطل شوند) اصلاً هیچ ذخیره ای بجز ذخیره فلزی ندارند، و از این جهت هر کاهشی در این { ذخیره فلزی} تحت جریان خروج طلا باعث تشدید بحران میگردد.

۵۳۰۶» اگر هیچ پولی در مؤسسه تهاتری برای ترتیب دادن به معاملات نباشد، آنگاه تنها راه چاره دیگری که من سراغ دارم اینست که متقابلاً جمع شویم و پرداختهایمان را با سفته های دست اول، سفته های خزانه داری و آقایان اسمیت، پاین و شرکاء {Smith, Payne & co} و غیره ترتیب دهیم.» ۵۳۰۷» اگر دولت قادر نباشد برای شما وسیله گردش تهیه کند، آیا شما برای خودتان اینچنین چیزی تدارک میبینید؟- چکار میتوانیم بکنیم؟ عموم مردم می آیند و وسایل گردش

را از دستهای ما خارج میکنند؛ این دیگر موجودیت ندارد.» (۵۳۰۸) پس شما همان کاری را در لندن انجام خواهید داد که آنها تمام روزهای هفته در منچستر انجام میدهند؟- بله.»
جواب چاپمن در مقابل سئوالی که کایلی {Cayley} (اهل بیرمنگام و تعلیم دیده در مدرسه آتوود {Attwood}) در رابطه با درک اورستون از سرمایه میکند بویژه جالب است:

۵۳۱۵» برای این کمیته توضیح داده شده است که تحت شرایط فشار، همانند آنچه که در ۱۸۴۷ بود، کسی بدنبال پول نمیگردد بلکه بدنبال سرمایه میگردند؛ نظر شما در این رابطه چیست؟- من این را نمی فهمم؛ ما فقط با پول مبادله میکنیم؛ من نمیفهمم منظور شما از این چیست.» (۵۳۱۶) اگر منظور شما از این «(سرمایه تجاری)» آن مقدار پولی است که شخص خود درکاسبی اش دارا می باشد، اگر آنرا سرمایه می نامید، آنگاه این در اکثر موارد یک بخش بسیار ناچیزی از پولی است که او در کار و بارش که بر مبنای اعتباری که عموم مردم به او میدهند می باشد، مصرف میکند.»- از طریق واسطه گری امثال چاپمن ها.

۵۳۳۹» آیا این کمبود ثروت است که ما را مجبور میکند پرداختهایمان را با سکه انجام ندهیم؟- خیر ابدأ . . . اصلاً اینطور نیست که ما کمبود ثروت داشته باشیم بلکه اینکه ما در یک سیستم بسیار مصنوعی حرکت میکنیم؛ و اگر ما یک تقاضای بسیار تهدید کننده (دارای فشار زیاد) برای وسایل گردشمان داشته باشیم، آنگاه میتواند اوضاعی بوجود بیاید که نتوانیم به این وسیله گردش دسترسی پیدا کنیم. آیا باید تمام تجارت صنعتی کشور فلج شود؟ آیا باید همه راههای اشتغال را ببندیم؟ «- ۵۳۳۸» اگر این سئوال پیش بیاید که آیا ما باید پرداختهای به سکه را یا صنعت کشور را حفظ کنیم، من هیچ تردیدی در اینکه بگویم کدامیک را باید رها کرد نخواهم داشت.»

در مورد هجوم آوردن برای اسکناس» به این منظور که فشار را بدتر کرده و از پی آمدهای آن فایده ای برده شود» (۵۳۵۸) میگوید، که این به سادگی میتواند اتفاق بیافتد. سه بانک بزرگ برای این کار کافی اند.

۵۳۸۳» آیا این نباید برای شما بعنوان شخصی که با معاملات بزرگ این پایتخت آشنایی کامل دارید، آشنا باشد که سرمایه داران در حقیقت از این بحرانها استفاده کرده و سودهای هنگفتی را از خانه خرابی انسانهایی که قربانی آنها شده اند به جیب میزنند؟- در این هیچ شکی نیست.

و ما باید در این مورد آقای چاپمن را باور کنیم هر چند او دست آخر اگر بخواهیم بشیوه تجاری بگوئیم، در مبادرتش برای « بدست آوردن سودهای هنگفت از خانه خرابی قربانیان» گردن شکسته بیرون آمد. زیرا جائیکه شریکش گورنی میگوید: هر تغییری در کسب و کار برای آنکه از آن با خبر است، دارای منفعت می باشد، در عوض چاپمن میگوید:

« بخشی از جامعه راجع به بخش دیگر هیچ نمیداند؛ شخصی مثلاً کارخانه دار است و به قاره صادر میکند و یا مواد خام خود را وارد میکند؛ او هیچ چیزی راجع به شخص دیگر که با شمش طلا تجارت میکند نمیداند.» (۵۰۴۶) و اینچنین بود که روزی فرا رسید که گورنی و چاپمن خود» از آن با خبر نبودند» و دچار یک ورشکستگی فجیع شدند.

ما قبلاً دیدیم که انتشار اسکناس در تمام موارد مترادف با گذاشتن سرمایه نیست. گواهی زیرین توک {Tooke} در مقابل کمیته لردها ۱۸۴۸ C.D. فقط نشان میدهد که حتی وقتی که بانکی از طریق انتشار اسکناسهای جدید سرمایه گذاری بی را انجام میدهد، لذا این فی الواقع بدین معنی نیست که حجم اسکناسهای در گردش افزایش یافته اند:

۳۰۹۹ « آیا فکر میکنید که بانک انگلیس مثلاً میتواند سرمایه گذاری خود را در محدوده ای وسیع گسترش دهد بدون اینکه این به افزایش انتشار اسکناسها بیانجامد؟- فاکتهای بسیاری موجود است که میتوانند این را ثابت کنند؛ یکی از مثالهای بسیار بارز در سال ۱۸۳۵ بود که بانک، سپرده های هند غربی و وام کمپانی هند شرقی را برای سرمایه گذاری گسترده برای عموم مورد استفاده قرار داد. در آن زمان حجم اسکناسها نزد عموم در واقع کاهش پیدا کرده بود؛ تقریباً همین عدم تطابق را میتوان در ۱۸۴۶ در لحظه پرداخت سپرده های راه آهنی به بانک ملاحظه کرد؛ اوراق بهادار « به شکل تنزیل و سپرده» به تقریباً ۳۰ میلیون افزایش یافتند، در حالیکه هیچ اثر قابل مشاهده ای بر حجم اسکناسها نزد عموم دیده نمیشد.»

اما در جوار اسکناسها، تجارت عمده وسیله گردش دیگری و برای او مهمتری را دارد: براتها. آقای چاپمن به ما نشان داد که برای جریان کسب و کار منظم چقدر مهم است که براتهای خوب در همه جا و در هر شرایطی بعنوان پرداخت پذیرفته شوند: « *Gilt nicht mehr der Tausves Jontof, was soll gelten, Zeter,* «Zeter!» «اگر تاوسفس یُنتف دیگر اعتباری ندارد، پس چه چیز باقی می ماند، ای بدگوی پست. (مناظره هاینه) {ارتباط این دو وسیله گردش نسبت به یکدیگر چگونه است؟»

گیلبارت در این زمینه مینویسد:

« کاهش در حجم گردش اسکناس بطور منظم حجم بروات را افزایش میدهد. این بروات از دو نمونه هستند- بروات تجاری و بروات بانکدارها . . . وقتیکه کمبود پول پیش می آید وام دهندگان پول میگویند: بروی ما برات بکش و ما تقبل میکنیم، و هنگامیکه یک بانکدار شعبه براتی را برای مشتری خود نزول میکند، بجای پول نقد حواله ۲۱ روزه خود روی نماینده لندنی اش را به او میدهد. این براتها بعنوان وسیله گردش عمل میکنند.» (ج.و. گیلبارت، تحقیقی در مورد علل فشار و غیره»ص ۳۷).

این در شکل تعدیل شده اش توسط نیومارک تأیید میگردد، ۱۸۵۷B.A. شماره ۱۴۲۶ :

« هیچ ارتباطی بین نوسانات در حجم گردش بروات و نوسانات در گردش اسکناسهای بانکی وجود ندارد . . . تنها نتیجه نسبتاً منظم این است . . . که هرگاه که فشاری روی بازار پول هست، چیزی که خود را با افزایش نرخ تنزیل می نمایاند، لذا گردش بروات بشدت افزایش می یابد و بر عکس.»

براتهایی که در اینگونه مواقع کشیده میشوند بهیچوجه آنطور که گیلبارت میگوید فقط براتهای بانکی کوتاه مدت نیستند. برعکس اکثراً براتهای مبادله ای هستند که

نمایانگر هیچ مبادله واقعی نیستند یا فقط نمایانگر مبادلاتی اند که برآه انداخته میشوند برای اینکه برآتهایی بر آنها کشیده شود؛ ما به اندازه کافی برای هر دوی اینها مثال آوردیم. «اکنون میست» (ویلسون) در مقایسه بین ضمانت اینچنین برآتهایی و اسکناسها اینگونه میگوید:

« اسکناسهایی که عندالمطالبه قابل پرداخت هستند هرگز نمیتوانند بوفور در خارج نگه داشته شوند زیرا زیادت آنها همیشه به بانک برای پرداخت برمیگردد، در حالیکه برآتهای دو ماهه میتوانند به تزیاید صادر گردند، از آنجاییکه هیچ وسیله ای برای کنترل صدورشان قبل از اینکه موعدهشان سر برسد، موقعی که میتوانند که توسط {بروات} دیگری جایگزین گردند، وجود ندارد. اینکه مردمانی ضمانت گردش برواتی را که تازه در آینده قابل پرداخت میشوند را تصدیق میکنند در حالیکه در مورد گردش پولهای کاغذی که عندالمطالبه قابل پرداختند شک و دو دلی دارند برای ما کاملاً غیر قابل توضیح است.» (« اکنون میست» ۱۸۴۷ ص ۵۷۵).

لذا حجم برآتهای در گردش همانند اسکناسهای بانکی فقط از طریق احتیاجات بازرگانی معین میگردد؛ در دوره های عادی در سالهای پنجاه در پادشاهی انگلیس علاوه بر ۳۹ میلیون اسکناس حدود ۳۰۰ میلیون برات، از اینها ۱۲۰ - ۱۰۰ میلیون تنها در لندن، در گردش بود. حجم برآتهای در گردش هیچ تأثیری بر حجم گردش اسکناس ندارد و از این آخری فقط در دوره های کمبود پول متأثر میشود، جاییکه کمیت برآتها افزایش یافته و کیفیتشان بدتر میشود. نهایتاً گردش بروات در دوره های بحران کاملاً سقوط میکند، هیچکس مورد استفاده ای برای وعده های پرداخت ندارد، زیرا هیچکس بجز پرداخت نقد چیز دیگری را تقبل نمیکند؛ فقط اسکناسها توانایی گردش خود را، در هر شکل در حال حاضر در انگلیس، حفظ میکنند چون مملکت با جمع ثروت خود پشتیبان بانک انگلیس است.

دیدیم که چطور حتی آقای چاپمن که خود در ۱۸۵۷ جزو بزرگان بازار پول بود، بشدت از این گلایه دارد که در لندن تعدادی سرمایه دار پولی بزرگ وجود دارند که آنچنان مقتدر هستند که در هر زمانی قادرند بازار پول را به تشنج بکشانند و از این طریق با بی مبالاتی شیره معامله گران کوچک پول را میکشند. بدین قرار می بایستی تعداد بیشتری از اینگونه گرگها باشند که بتوانند به میزان قابل توجهی یک فشار را با فروش ۱ - ۲ میلیون دیون عمومی {consols} تشدید کرده و از این طریق به همان مبلغ اسکناس (و همزمان سرمایه استقراری در دسترس) از بازار خارج کنند. از طریق مانور مشابه ای، فشاری را به هراس و اضطراب {panic} مبدل کنند - برای این کار کافی است که سه بانک بزرگ با هم همکاری کنند.

بزرگترین قدرت سرمایه ای در لندن طبیعتاً بانک انگلیس است که نقداً بدلیل وضعیت خود بمثابة یک مؤسسه نیمه دولتی امکان اینکه حاکمیتش را با اینچنین

سبعیتی بنمایش بگذارد، ندارد. علاوه بر این، آشنایی به روشها و ابزار کافی دارد که برای خود تأمین آتیه کند بویژه از زمان قانون بانک ۱۸۴۴.

بانک انگلیس سرمایه ای به میزان £ ۱۴۵۵۳۰۰۰ دارد و در ضمن به تقریباً ۳ میلیون £ به عنوان «کسری» دسترسی دارد، یعنی به سودهای تقسیم نشده و همچنین تمام پولهایی که دولت بعنوان مالیات دریافت میکند و می بایست نزد آن به سپرده گذارده شوند تا زمانیکه به آنها احتیاج شود. اگر به اینها مجموع پولهای سپرده دیگر (که در اوضاع عادی تقریباً ۳۰ میلیون £ میشود) و اسکناسهایی که بدون پشتوانه صادر میشوند را نیز اضافه کنیم، در نتیجه متوجه خواهیم شد که برآورد نیومارک خیلی معتدل است وقتی که او میگوید (B.A. ۱۸۵۷، شماره ۱۸۸۹) :

« من خود را قانع کرده ام که میزان وجوهی که دائماً در بازار پول مورد استفاده اند » [درلندن] میتواند به £ ۱۲۰۰۰۰۰۰ تخمین زده شوند؛ و از این £ ۱۲۰۰۰۰۰۰ بانک انگلیس روی بخش قابل ملاحظه ای، تقریباً ۱۵ تا ۲۰ درصد، تسلط دارد.»

تا جاییکه بانک اسکناسهایی را منتشر میکند که توسط ذخائر فلزی موجود در زیرزمین هایش پشتوانه نمیشوند، آن علائم ارزشی بی را می آفریند که برای او نه تنها تشکیل وسایل گردش را میدهند بلکه سرمایه ضمیمه بی- هر چند مجازی- را برای مبلغ اسمی این اسکناسهای بی پشتوانه تشکیل میدهند. و این سرمایه ضمیمه ای، یک سود ضمیمه ای را برای بانک به همراه دارد. در B.A. ۱۸۵۷ ویلسون از نیومارک می پرسد:

« ۱۵۶۳ » گردش اسکناسهای متعلق به یک بانک یعنی مبلغی که بطور میانگین نزد عموم یافت میشود، بمثابة ضمیمه ای از سرمایه مؤثر آن بانکدار بشمار میآید. آیا اینچنین نیست؟- کاملاً صحیح است. « -۱۵۶۴ » هر سودی که آن بانک از این گردش عایدش میشود نتیجتاً سودی است که تنها از اعتبارات نشأت گرفته و نه از سرمایه ای که او واقعاً در اختیار دارد؟- کاملاً درست است.»

طبیعتاً همین هم برای بانکهای خصوصی منتشرکننده اسکناس صادق است. نیومارک در جوابیه های شماره ۱۸۶۸ - ۱۸۶۶ خود، دوسوم از تمام اسکناسهای بانکی بی که توسط آنها صادر میشوند را (برای یک سوم آخر می بایستی این بانکها پشتوانه ذخیره ای فلزی داشته باشند) بعنوان « ایجاد همان مقدار سرمایه » در نظر میگیرد، زیرا برابر با همین مبلغ، پول فلزی اندوخته شده است. در نتیجه سود بانکدار در این رابطه نمی بایست بیشتر از سود دیگر سرمایه داران باشد. حقیقت این است که او از این پس انداز پول فلزی ملی سود را بیرون میکشد. اینکه یک پس انداز ملی بعنوان سود شخصی ظهور میکند اصلاً باعث شکه شدن اقتصاددانان بورژوازی نمیشود، از آنجاییکه سود بطور کلی تصاحب کار ملی میباشد. مثلاً آیا چیزی مضحک تر از بانک انگلیس از ۱۷۹۷ تا ۱۸۱۷ وجود دارد که اسکناسهایش

اعتبارشان را مدیون دولت هستند و از طریق بهره های وام دولتی، از دولت، یعنی از مردم، پرداختی برای قدرتی که دولت برای تبدیل همان اسکناسها از کاغذ به پول به او اهداء کرده تا آنها را به دولت وام بدهد، دریافت میکند؟

بانکها در ضمن ابزارهای دیگری نیز برای ایجاد سرمایه دارند. بقول همان نیومارک، بانکهای شعبه همانگونه که قبلاً هم یاد شد، طبق عادت وجوه مازاد خود را (یعنی اسکناسهای بانک انگلیس را) نزد دلالات سفته لندن می فرستند و اینها هم در عوض سفته های نزول شده را برای آنها بازپس می فرستند. بانک با این سفته ها مشتریان خود را راه می اندازد، از آنجاییکه آن {بانک} از این قانون پیروی میکند که نباید سفته هایی را که از مشتریان محلی خود دریافت کرده دوباره انتشار دهد، چرا که مبادا کسب و کار این مشتریان در در و همسایه شان شناخته شود. آن سفته های دریافت شده از لندن نه تنها به درد صدور مجدد بطرف مشتریانی میخورد که باید پرداختهای مستقیمی را در لندن انجام دهند در مواردی که ترجیح میدهند که نگذارند که خود بانک حواله ای روی لندن برای آنها بکشد، بلکه همچنین به کار تصفیة پرداختهای محلی نیز میآیند زیرا که ظهنویسی {پشت نویسی} بانکدار اعتبار محلی را برایشان تضمین میکند. آنها {سفته های لندن} بدین طریق مثلاً در لانکشیر همه اسکناسهای خود بانکهای محلی و بخش بزرگی از اسکناسهای بانک انگلیس را از گردش بدر کرده اند. (همان منبع شماره ۱۵۶۸ تا ۱۵۷۴).

بدین قرار ما در اینجا می بینیم که بانکها چگونه اعتبار و سرمایه ایجاد میکنند: ۱- با انتشار اسکناسهای خودشان ۲- با کشیدن حواله ای روی لندن با مدت اعتبار ۲۱ روز که درست بعد از صدور نقداً به آنها پرداخت میشوند ۳- از طریق پرداخت سفته های نزول شده که، لاقلاً برای محله مورد اشاره، قدرت اعتباریشان اصلاً و عمدتاً از طریق ظهر نویسی بانک مهیا میگردد.

قدرت بانک انگلیس، در تنظیم در چند بازاری نرخ بهره، خود را بنمایش میگذارد. در دوره های با پروسه کسب و کار عادی میتواند اینگونه رخ دهد که بانک انگلیس نتواند از خروج آرام طلا از خزانه اش با افزایش نرخ تنزیل جلوگیری کند^{۱۲}، زیرا

^{۱۲} - در مجمع عمومی سهامداران بانک اتحاد لندن در ۱۷ ژانویه ۱۸۹۴ رئیس آن آقای ریچی {Ritchi} اعلام کرد که بانک انگلیس در سال ۱۸۹۳ تنزیل را از ۲,۵ درصد در جولای به ۳ تا ۴ درصد در اگوست افزایش داد و چون دلارغم این در چهار هفته ۴,۵ میلیون £ را به طلا از دست داد، تنزیل را به ۵ درصد افزایش داد، که از آن پس طلا جریان برگشت بطرف آن پیدا کرد و نرخ بانک در سپتامبر به ۴ درصد و در اکتبر به ۳ درصد کاهش داده شد. اما این نرخ بانکی در بازار برسمیت شناخته نشد. «وقتی نرخ بانک ۵ درصد بود، نرخ تنزیل ۳,۵ درصد بود و نرخ برای پول ۲,۵ درصد؛ هنگامیکه نرخ بانک به ۴ درصد پائین افتاد، نرخ تنزیل ۳/۸ و نرخ پول ۳/۴ درصد بود؛ وقتی نرخ بانک ۳ درصد بود، نرخ تنزیل به ۱/۲ درصد کاهش یافت و نرخ پول به چیزی کمتر از این» («روزنامه یومیه»، ۱۸ ژانویه ۱۸۹۴). ف. انگلس

نیاز به وسایل پرداخت از طریق بانکهای سهامی و خصوصی و دلالتان سفته که در سی سال اخیر قدرت سرمایه ای بسیار عظیم تری کسب کرده اند، ارضاء میگردد. آن {بانک انگلیس} از این جهت مجبور به استفاده از ابزارهای دیگری است. اما در هنگامه بحران همان چیزی که گلین {Glyn} (از گلین، میلز، کوریه و شرکاء) بانکدار در مقابل C.D. ۱۸۵۷/ ۱۸۴۸ سخن گفته بود صادق است :

۱۷۰۹ « تحت شرایطی که کشور در مضیقه بسیار است، بانک انگلیس نرخ بهره را تعیین میکند. -» ۱۷۱۰» در زمانهای با مصائب مشدد، وقتی که تنزیلات بانکداران خصوصی و دلالتان سفته . . . نسبتاً محدود میگردد، آنها {تنزیلات} نصیب بانک انگلیس میگرددند و در نتیجه این بانک انگلیس است که قدرت را در دست دارد و در چند بازار را تعیین میکند.»

با این حال بعنوان مؤسسه ای رسمی با پشتوانه دولتی و با برخورداری از امتیازات دولتی نمیتواند همانگونه که مؤسسات خصوصی بخود اجازه میدهند، با بیرحمی از قدرت خود سوء استفاده نماید. از همین رو هوبارد {Hubbard} در مقابل کمیته بانک B.A. ۱۸۵۷ میگوید:

۲۸۴۴ (سؤال:) « آیا اینچنین نیست که هنگامیکه نرخ تنزیل بالاست، بانک ارزانترین محل مراجعه میباشد و وقتی که آن {نرخ تنزیل} پائین است دلالتان سفته ارزان ترین ها هستند؟- (هوبارد:) « همیشه اینچنین خواهد بود زیرا بانک انگلیس هرگز به حد رقابیش پائین نمیرود و زمانیکه نرخ بالاست، هرگز آنچنان بالا نمی رود.»

اما با این حال این یک رخداد خطیری در کسب و کار است وقتی که بانک در دوره های فشار، بزبان عامیانه پسندش، قافیه را تنگتر کرده {سختگیری کردن}، یعنی اینکه نرخ بهره ای را که خود نقداً بالاتر از میانگین است بیشتر افزایش میدهد.

« همینکه بانک شروع به سختگیری میکند، همه خریدهای به جهت صادرات خارجی قطع میگرددند . . . صادرکنندگان منتظر می مانند تا اینکه نزول قیمتها به پائین ترین سطح برسد و سپس، نه قبل از آن، خریدهایشان را انجام میدهند. اما وقتی به این نقطه رسید، نرخ های ارز دیگر تنظیم شده اند - صادرات طلا قبل از اینکه پائین ترین سطح نزول فرا برسد، قطع میشود. خرید کالا برای صدور میتواند این اثر را داشته باشد که بخشی از طلایی را که به خارج کشور فرستاده شده، باز گرداند، اما آمدن آنها متأخرتر از آن است که باعث ممانعت از جریان خروج گردند.» (ج. و. گیلیبارت، «تحقیق در علل فشار روی بازار پول» لندن ۱۸۴۰، ص ۳۵). اثر دیگر تنظیم وسیله گردش توسط نرخهای ارز بیگانه این است که در دوره های فشار راه به نرخهای بهره عظیم می برد.» (همان اثر ص ۴۰)- هزینه های در رابطه با تنظیم نرخ های ارز، متوجه صنعت مولد کشور است، اما سودهای بانک انگلیس در واقع در این پروسه بعنوان پی آمد اینکه آن {بانک انگلیس} معاملاتش را با مبلغ قلیلی از فلز قیمتی به پیش می برد، افزایش می یابد.» (همان اثر ص ۵۲).

اما دوست ما ساموئل گارنی میگوید:

« این نوسانات بزرگ در نرخ بهره برای بانکدارها و معامله گران پول با صرفه است - همه نوسانات تجاری برای آنهایی که از آنان آگاهند با صرفه میباشند.»

و هر چند گارنی نیز با بی مبالاتی در موقعیت اضطراری کسب و کار از شیر خامه میگیرند، در حالیکه بانک انگلیس نمیتواند اینکار را با همان فراغ بال انجام دهد. اما سود های بسیار زیبایی نیز نصیب آن {بانک انگلیس} میگردند- اگر نخواهیم راجع به سودهای خصوصی یی سخن بگوئیم که بدامان آقایان رؤسا بدلیل امکان اختصاصی یی که برای کسب اطلاع از موقعیت عمومی کسب و کار دارند، می افتند. بر طبق اطلاعاتی که، در ارتباط با ازسرگیری مجدد پرداختهای نقد، به کمیته ۱۸۱۷ لردها داده شد، مبلغ این سودهایی که نصیب بانک انگلیس شد در مجموع دوره از ۱۸۱۷ - ۱۷۹۷ بالغ بود بر :

۷۴۵۱۱۳۶	انعامها و سودهای سهام افزایش یافته
۷۲۷۶۵۰۰	سرمایه جدید تقسیم شده بین سهامداران
۱۴۵۵۳۰۰۰	ارزش افزایش یافته سرمایه
۲۹۲۸۰۶۳۶	جمع

این با یک سرمایه ۱۱۶۴۲۴۰۰ £ د ر ۱۹ سال (د . هاردکاستل {D.Harrdcastle}، « بانکها و بانکدارها» چاپ دوم، لندن ۱۸۴۳ ص ۱۲۰). اگر ما جمع منفعتی که نصیب بانک ایرلند، که پرداختهای نقدی را در ۱۷۹۷ معلق ساخت، شد را با همان پرنسیپ حساب کنیم خواهیم داشت:

۴۷۳۶۰۸۵	سود سهامی که تا موعد پرداخت ۱۸۲۱ بازگشت
۱۲۲۵۰۰۰	انعام اعلام شده
۱۲۱۴۸۰۰	دارایی افزایش یافته
۴۱۸۵۰۰۰	ارزش افزایش یافته سرمایه
۱۱۳۶۰۸۸۵	جمع

با یک سرمایه ۳ میلیون پوند استرلینگی (همان مرجع ص ۳۶۴ - ۳۶۳). بیا و راجع به تمرکز صحبت کن! سیستم اعتباری که مرکزش همان باصطلاح بانکهای ملی و وام دهندگان بزرگ پول و رباخواران اطرافشان میباشد، یک تمرکز یابی بسیار عظیم است و به این طبقه انگل یک قدرت بسیار عظیم میدهد نتنها برای اینکه پریوداً سرمایه داران صنعتی را غارت کنند بلکه برای اینکه به خطرناکترین وجهی در تولید واقعی دخالت کنند- و این گروه هیچ چیز راجع به تولید نمیداند و هیچ ارتباطی با آن ندارد.

قانون بانک ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ مدرک‌هایی هستند مبتنی بر قدرت فزاینده این اوباشان، که سرمایه داران مالی و بورس بازان هم به آنها می پیوندند. اما اگر کسی هنوز تردید دارد که این اوباش محترم تولید ملی و جهانی را فقط بنفع خود استعمارشوندگان و خود تولید استعمار میکنند پس او حتماً میتواند از موعظه زیرین راجع به ارزش والای اخلاقی بانکداران چیز بهتری را یاد بگیرد:

« تأسیسات بانکی . . . مؤسسات اخلاقی و مذهبی هستند. آیا بارها ترس از نگاه هوشیار و سرزنش گر بانکدار، کاسبکار جوان را از اینکه به جمع دوستان عیاش و افراط گرا بپیوندد، باز نداشته است؟ و آیا او هراسان از اینکه در رده بالایی از احترام نزد بانکدار خود قرار نگیرد، نبوده است؟ . . . آیا اخم بانکدار او را بیشتر از ریشخندها و تحقیرات دوستانش متأثر نکرده است؟ آیا او هراسان از مقصر قلمداد شدن در فریبکاری یا اطلاع اشتباه دادن که باعث سوءظن شده و وام او را محدود یا قطع کند، نبود؟ . . . و آیا این پند و اندرز دهی دوستانه با ارزش تر از آنکه کشیش به او میدهد نبوده است؟ » (گ. م. بل {G.M.Bell}، رئیس بانک اسکاتلند» فلسفه بانکداری سهامی «، لندن، ۱۸۴۰، ص ۴۷، ۴۶).

فصل ۳۴

پرنسیپ های پول رایج و قانون بانک ۱۸۴۴ انگلیس

[در نوشته ای قبلی^{۱۳} تئوری ریکاردو در مورد ارزش پول در رابطه با قیمت کالاها بررسی شد، لذا ما در اینجا میتوانیم تنها به اهم پردازیم. بعقیده ریکاردو ارزش پول (فلزی) از طریق مدت کاری که در آن مادیت یافته تعیین میگردد، اما فقط تا زمانیکه کمیت پول در تناسب صحیحی با مقدار و قیمت کالاهایی که باید مبادله شوند قرار داشته باشد. اگر کمیت پول به بالای این تناسب صعود کند، در نتیجه ارزشش کاهش یافته و قیمت کالاها صعود خواهد کرد. اگر به زیر آن {تناسب} نزول کند، ارزشش صعود کرده و قیمت کالاها پائین می افتد، اگر همه شرایط دیگر یکسان باشند. در مورد اول، آن کشوری که این مازاد طلا در آن یافت میشود، تمایل به این دارد که طلایی را که بزیار ارزشش نزول کرده خارج و کالا وارد کند؛ در مورد دوم، طلا به سمت کشورهای سرازیر میشود که آنرا بالاتر از ارزشش برآورد کرده بودند، در حالیکه کالاهای زیر قیمت ارزیابی شده از این کشورها خارج شده و به سمت بازارهای دیگری که در آنجا میتوانند قیمتهای نرمال را کسب کنند، سرازیر میشوند. چون در این شرایط» خود طلا، چه بصورت سکه و چه بصورت شمش، میتواند نشان ارزشی بی با ارزش فلزی بیشتر یا کمتر از آنچه خود داراست بشود، در نتیجه کاملاً روشن است که اسکناسهای بانکی قابل تبدیل در گردش همان سرنوشت را داشته باشند. اگر چه اسکناسهای بانکی قابل تبدیلند، یعنی اینکه ارزش واقعییشان با ارزش اسمی شان مطابقت دارد، با این حال حجم کل پولهای در گردش، طلا و اسکناسها) (the aggregate currency consisting of metal and of convertible notes) {مجموع پول رایج شامل فلز و اسکناسهای قابل تبدیل} ممکن است افزوده شود یا تقلیل یابد، بر حسب آنکه کل کمیتشان، بدلالی که بحث شد، به بالای یا به زیر آن سطحی که توسط ارزش مبادله ای کالاهای در گردش و ارزش فلزی طلا متعین شده است، صعود کرده یا نزول کند. . . این تقلیل ارزش نه برای کاغذ {پول کاغذی} در مقایسه با طلا بلکه برای طلا و کاغذ جمعاً و یا برای مجموع

۱۳ - مارکس، « نقد اقتصاد سیاسی » برلین ۱۸۵۹، ص ۱۵۰

پول در گردش یک کشور، یکی از کشفیات اصلی ریکاردو میباشد که لرد اورستون و شرکاء به خدمت خود در آورده و آنرا پرنسیپ اساسی بی برای قانون بانک آقای رابرت پیل {Robert Peel} از ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ قرار دادند» (همان منبع)

ما در اینجا لزومی به تکرار اثبات غلط بودن این تئوری ریکاردو که در اثر یاد شده آمده است، نمیبینیم. آنچه که مورد توجه ماست فقط شیوه استعمال تئوریهای ریکاردو توسط مکتب تئورسین های بانک، کسانی که قانون بانک پیل یاد شده در بالا را دیکته کردند، میباشد.

« بحرانهای تجاری در قرن ۱۹ بویژه بحرانهای بزرگ ۱۸۲۵ و ۱۸۳۶ هیچ پیشرفتی در تئوری پول ریکاردو بیار نیارند بلکه فقط مورد استعمال جدیدی برای آن همیان کشید. آنها دیگر پدیده های ساده اقتصادی همانند تقلیل ارزش فلزات قیمتی نزد هیوم در قرن ۱۶ و ۱۷ و کاهش ارزش پول نزد ریکاردو در قرن ۱۸ و ابتدای قرن ۱۹، نبودند؛ آنها در عوض طوفانهای عظیمی بودند در بازار جهانی جاییکه تناقض بین همه عناصر پروسه تولید بورژوایی آغاز می شد، و سر منشا اش و ممانعت از آن در میان سطحی ترین و تجریدی ترین این پروسه ها، در قلمرو گردش پول، جستجو میشد. مفروضات تئوریک واقعی ای که مکتب اقتصادی پیامبران دمدی مزاج حقیقتاً از آن پیروی میکرد، در واقع چیزی نبود بجز این دگم که ریکاردو قوانین گردش فلزی خالص را کشف کرده است. تنها چیز باقیمانده ای که آنها می بایست انجام دهند این بود که گردش اعتبارات یا اسکناسهای بانک را زیر مجموعه این قانون نمایند.

معمولی ترین و محرزترین پدیده در بحرانهای تجاری کاهش ناگهانی و عمومی در قیمت کالاهاست، که بدنبال یک افزایش عمومی و طولانی مدت آنها میآید. یک کاهش عمومی در قیمت کالاها میتواند بعنوان افزایش در ارزش نسبی پول، در مقایسه با همه کالاها، بیان گردد، و در عوض یک افزایش عمومی در قیمت همانند تنزل ارزش نسبی پول.

در هر دوی این شیوه های بیان پدیده توصیف شده و توضیح داده نشده . . . این عبارت پردازیهای مختلف قادر به توضیح مسئله نیستند همانگونه که ترجمه مطلب از زبان آلمانی به انگلیسی قادر به انجام این کار نیست. لذا تئوری پول ریکاردو بسیار بهنگام بود زیرا که یک رابطه این همانی را بمثابة رابطه ای علت و معلولی وانمود میکرد. کاهش عمومی و متناوب قیمت کالا از کجا می آید؟ از افزایش تناوبی ارزش نسبی پول. اما در عوض افزایش عمومی و متناوب قیمت کالاها از کجا می آید؟ از تنزل متناوب ارزش نسبی پول. بر همین منوال میشود گفت که صعود و نزول تناوبی قیمت ها از صعود و نزول متناوبشان ناشی میشود..... وقتی که رابطه این همانی به علت و معلولی بدل شد، ماباقی بسادگی از پس خواهد آمد. افزایش قیمت کالا از کاهش ارزش پول ناشی میشود. اما همانطور که از ریکاردو میدانیم، تنزل در ارزش پول از یک وفور گردش نشأت میگیرد یعنی از اینکه حجم پول در گردش از آن سطحی که

توسط ارزش اصلی خود آنها و ارزش اصلی کالاها تعیین می‌گردد، بالاتر می‌رود. به همین منوال بر عکس تنزل عمومی در قیمت کالاها از طریق صعود ارزش پول به بالای ارزش اصلی اش بمتابۀ پی آمدی از قلت گردش توضیح داده می‌شود. نتیجتاً اینکه قیمت‌ها بطور متناوب افزایش و کاهش می‌یابند زیرا که متناوباً میزان کم تر یا بیشتری پول در گردش است. حالا اگر ثابت شود که افزایش قیمت‌ها همگام با تقلیل پول در گردش رخ میدهد و کاهش قیمت‌ها با افزایش گردش، لذا با این حال میتوان مدعی شد که در نتیجۀ یک کاهش یا افزایش در حجم کالاهای در گردش، هرچند از نظر آماری غیر قابل اثبات، میزان پول در گردش افزایش یا کاهش یافته است اگر نه بطور مطلق اما بطور نسبی. ما هم اکنون دیدیم که طبق نظر ریکاردو این نوسانات عمومی قیمت همچنین در یک گردش پول فلزی خالص نیز رخ خواهد داد اما آنها متناوباً همدیگر را خنثی میکنند طوری که مثلاً قلت پول در گردش باعث کاهش در قیمت کالاها، تنزل در قیمت کالاها باعث صادرات کالا به خارج کشور میشود اما این صادرات با خود سرریز طلا به داخل کشور را به همراه دارد و این جریان رو به داخل پول دوباره باعث صعود قیمت کالاها میشود؛ عکس این درحالت فزونی پول در گردش جاییکه کالا وارد شده و طلا صادر می‌گردد {رخ میدهد}. اما چون حالا نوسانات عام قیمت علاوه بر اینکه آنها از خود طبیعت گردش پول فلزی ریکاردو نشأت می‌گیرند، شکل شدید و مهلک خود را یعنی صورت بحرانی خود را، از دوره ای که سیستم اعتباری توسعه یافته، کسب میکنند، لذا کاملاً روشن میشود که انتشار اسکناسهای بانکی کاملاً از طریق قانون گردش پول فلزی تنظیم نمی‌گردد. گردش پول فلزی وسیلهٔ علاج خود را در صادرات و واردات فلزات قیمتی دارد که فی الفور در دوران بشکل سکه وارد شده و از این طریق با جریان ورود یا خروجشان باعث کاهش یا ازدیاد قیمت کالاها می‌گردند. همین اثر بروی قیمت کالا اکنون می‌بایست توسط بانکها از طریق تقلید از قانون گردش پول فلزی بشکل مصنوعی ایجاد گردد. اگر پول {طلا} از خارج کشور به داخل جریان داشته باشد لذا این دلیلی است بر اینکه پول در گردش کم است، ارزش پول بالا و قیمت کالاها بسیار پائین است و اینکه از این بابت می‌بایستی به نسبت این طلای جدیداً وارد شده اسکناس به گردش تزریق گردد. و آنها بعکس می‌بایستی از گردش خارج گردند به نسبتی که طلا به خارج کشور جریان می‌یابد. به زبانی دیگر انتشار اسکناسهای بانکی می‌بایستی نتیجتاً از روی واردات و صادرات فلزات قیمتی یا نرخ ارز تنظیم گردد. پیشفرض غلط ریکاردو مبنی بر اینکه طلا فقط سکه است و اینکه کل طلای وارداتی پول در دوران را افزایش داده و در نتیجۀ باعث افزایش قیمت‌ها می‌گردد و اینکه تمام طلای صادراتی حجم سکه را کاهش داده و لذا باعث کنترل قیمت‌ها می‌گردد – این پیشفرض تئوریک اکنون تبدیل میشود به این تجربهٔ عملی که اجازه داده میشود آن تعداد سکه گردش کند که در هر زمانی برای آن طلا موجود است. لرد اورستون (بانکدار جونز لوید {Jones Loyd})، کلنل تورنز {Torrens}، نرمن {Norman}، کلی {Clay}، آربوتنت {Arbuthnot} و

یک سری نویسندگان دیگر که در انگلیس تحت نام، مکتب پرنسیب پول رایج، معروفند فقط این دکتورین را موعظه نکردند بلکه از طریق قانون بانک جناب ر. پیل {R. Peels} به تاریخ ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ آنرا مبنایی برای قانونگذاری بانک در اسکاتلند و انگلیس قرار دادند. به شکست مفتضح آنها هم عملی و هم تئوریک و بدنبال تجارب در مقیاس بزرگ کشوری نخست میتوان در مبحث اعتبارات پرداخت. « همان اثر ص ۱۶۸ - ۱۶۵)

نقد این مکتب توسط توماس توک {Thomas Tooke}، جیمز ویلسون {James Wilson} (در اکونومیست ۱۸۴۷ - ۱۸۴۴) و جان فولارتون {John Fullarton} انجام گرفت. اما اینکه هم اینها چقدر کم به ماهیت طلا پی برده بودند و چقدر در مورد رابطه بین پول و سرمایه ناواضح بودند را ما چندین بار در این کتاب بویژه در فصل ۲۸ ملاحظه کردیم. در اینجا ما باید فقط چند نکته را در رابطه با مذاکرات کمیته شهرداری ۱۸۵۷ در مورد قوانین بانک پیل اضافه کنیم (B.C ۱۸۵۷) - ف. انگلس]

ج.گ. هوبارد {J.G. Hubbard}، رئیس اسبق بانک انگلیس میگوید:
«۲۴۰۰» تأثیر صدور طلا . . . هیچ رابطه ای با قیمت کالاها ندارد. آن یک تأثیر و آنهم تأثیری بسیار مهم بروی قیمت اوراق بهادار بهره آور دارد، زیرا وقتیکه نرخ بهره نوسان میکند، ارزش کالاهایی که این بهره را مادیت می بخشند لزوماً بسیار متأثر میشود.»

او دو جدول از سالهای ۱۸۳۴ - ۱۸۴۴ و ۱۸۵۶ - ۱۸۴۵ ارائه میدهد که نشان میدهند که تغییرات قیمتی برای پانزده تا از مهمترین اقلام تجاری کاملاً مستقل از جریان خروج طلا و نرخ بهره بود. متقابلاً نشان میدهند که ضمناً یک رابطه تنگاتنگی بین جریان ورود و خروج طلا، که در واقع « نماینده پول سرمایه گذاری نشده ما میباشد »، و نرخ بهره وجود دارد.

[۲۴۰۲] « در ۱۸۴۷ میزان عظیمی از اوراق بهادار آمریکایی و روسی به آمریکا و روسیه رجعت داده شد، و اوراق بهادار دیگر کشورهای قاره به آن جاهایی منتقل شد که ما موجودی غله خود را از آنها تهیه میکنیم.»

آن ۱۵ اقلام اصلی که مبنای جداول ذیلاً آمده هوبارد را تشکیل میدهند عبارتند از : پنبه، نخ پنبه، مصنوعات پنبه ای، پشم، لباسهای پشمی، الیاف کتان، کتان، رنگ نیلی، آهن خام، قلع، مس، پیله شمع سازی، شکر، قهوه و ابریشم. توضیحات هوبارد در این باره چنین است:

« همانند ده ساله ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۳، در سالهای ۱۸۴۴ تا ۱۸۵۳ نیز تحركات طلاى بانک دائماً همراه بود با کاهش یا افزایش ارزش استقراضی پولهایی که بعنوان پیش پرداخت روی تنزیلها داده میشد؛ و تعییرات قیمت های کالاها در کشور یک استقلال کامل از حجم پول در گردش را از خود نشان میدهند بطریقی که این خود را در

نوسانات طلای بانک انگلیس می نمایاند. (گزارش عملکرد بانک 1857، II، ص 290 و 291).

I. ۱۸۳۴-۱۸۴۳

از ۱۵ جنس عمده

تاریخ	ذخیره فلزی بانک £	نرخ تنزیل بازار	افزایش قیمت	کاهش قیمت	ثابت
1834, March 1	9,104,000	2¾%	-	-	-
1835, March 1	6,274,000	3¾%	7	7	1
1836, March 1	7,918,000	3¼%	11	3	1
1837, March 1	4,077,000	5%	5	9	1
1838, March 1	10,471,000	2¾%	4	11	-
1839, Sept. 1	2,684,000	6%	8	5	2
1840, June 1	4,571,000	4¾%	5	9	1
1840, Dec. 1	3,642,000	5¾%	7	6	2
1841, Dec. 1	4,873,000	5%	3	2	-
1842, Dec. 1	10,603,000	2½%	2	13	-
1843, June 1	11,566,000	2¼%	1	14	-

II. ۱۸۴۴-۱۸۵۳

از ۱۵ جنس عمده

تاریخ	ذخیره فلزی بانک £	نرخ تنزیل بازار	افزایش قیمت	کاهش قیمت	ثابت
1844, March 1	16,162,000	2¼%	-	-	-
1845, Dec 1	13,237,000	4½%	11	4	-
1846, Sept. 1	16,366,000	3%	7	8	-
1847, Sept. 1	9,140,000	6%	6	6	3
1850, March 1	17,126,000	2½%	5	9	1
1851, June 1	13,705,000	3%	2	11	2
1852, Sept. 1	21,853,000	1¾%	9	5	1
1853, Dec. 1	15,093,000	5%	14	-	1

از آنجا که تقاضا و عرضه کالاها، قیمت بازارشان را تنظیم میکند، در نتیجه آشکار میگردد که اورستون تا چه حد در خطاست و قتیکه تقاضا برای سرمایه پولی

استقراضی (و یا بهتر بگوئیم انحرافات عرضه آن)، آنگونه که با نرخ تنزیل بیان میگردند، را با تقاضا برای « سرمایه» واقعی یکی میگیرد. این ادعا که قیمت کالاها از طریق نوسانات در کمیت پول رایج تنظیم میگردد حالا خود را در پس این عبارت که نوسانات نرخ تنزیل بیان کننده نوسانات تقاضا برای سرمایه واقعاً مادی متمایز از سرمایه پولی هستند، پنهان میکند. ما دیدیم که چگونه هم نرمن و هم اورستون در مقابل کمیته ای یکسان در حقیقت این را ادعا کردند و چگونه بویژه این نامبرده آخری مجبور به متوسل شدن به طفره رفتن فلج کننده ای شد و نهایتاً کاملاً به تنگنا رسید. (فصل 26). این در واقع فریبی کهنه شده است که تغییر در حجم طلای موجود در یک کشور قادر است، با زیاد و کم کردن حجم وسایل گردش، قیمت کالاهای کشور را افزایش یا کاهش دهد. طبق این تئوری پول رایج، اگر طلا صادر شود، قیمت کالاها در کشوری که این طلا را وارد میکند میبایستی افزایش یابد و در پی آمد آن ارزش صادرات کشور صادر کننده طلا در بازار کشور وارد کننده طلا { میبایستی افزایش یابد }؛ از این رو بر عکس ارزش صادرات نام برده آخری در بازار نام برده نخست کاهش خواهد یافت، در حالیکه در کشور مبدأ که طلا به آنجا میرود افزایش خواهد داشت. اما در واقع کاهش حجم طلا فقط باعث افزایش نرخ بهره میگردد در حالیکه افزایش حجم طلا نرخ بهره را کاهش میدهد؛ و اگر این نوسانات در نرخ بهره در تعیین قیمت هزینه ها و یا در تعیین عرضه و تقاضا محاسبه نمیشدند، در آنصورت اینها در قیمت کالاها کاملاً بی تأثیر می بودند.

در همان گزارش ن، الکساندر {N. Alexander}، رئیس یک شرکت بزرگ معامله با هند در مورد سیل جریان بخارج نقره به هند و چین در نیمه های سالهای ۵۰، بخشاً بدلیل جنگ داخلی چین که از فروش محصول {قماش} انگلیسی در چین جلوگیری میکرد و بخشاً بدلیل بیماری کرم ابریشم در اروپا که پرورش ابریشم را در ایتالیا و فرانسه شدیداً محدود کرده بود، اینچنین اظهار نظر میکند:

۴۳۳۷ « آیا جریان بخارج بطرف چین اتفاق می افتد یا بطرف هند؟ نقره را به هند میفرستند و با قسمت اعظم آن تریاک می خردند و این نیز تماماً به چین میرود تا پشتوانه خرید ابریشم را پایه ریزی کند؛ و موقعیت بازار هند « (عارغ انباشت نقره در آنجا) « برای بازرگانان این را سودمندتر میکند که نقره ارسال کنند تا اینکه منسوجات یا مصنوعات انگلیسی را بفرستند. «- ۴۳۳۸. آیا برای بدست آوردن آن نقره جریان بخارج عظیمی از فرانسه نبوده است؟ - بله بسیار عظیم. «- ۴۳۴۴. « بجای اینکه از فرانسه و ایتالیا ابریشم وارد کنیم، میزان عظیمی از آن را چه بنگالی و چه چینی به آنها صادر میکنیم.»

بکلامی دیگر، نقره یعنی فلز پولی آن قاره را به جای کالا به آسیا میفرستند، نه بدلیل اینکه قیمت این کالاها در کشور تولید کننده شان (انگلیس) افزایش یافته بلکه بعلت اینکه کاهش یافته است، کاهش یافته بدلیل مازاد واردات آنها به کشور واردکننده آنها؛ و این عارغ این واقعیت است که انگلیس این نقره را از فرانسه دریافت میکرد

و بخشا مجبور بود با طلا باز پرداخت نماید. بر طبق تئوری پول رایج قیمت ها می بایستی در ارتباط با اینچنین وارداتی در انگلیس کاهش یافته و در هند و چین افزایش یابند.

مثالی دیگر. در مقابل کمیته لردها (C.D. ۱۸۶۸/۵۷)، وایلی {wylie}، یکی از اولین تجار لیورپول، چنین گواهی میدهد:

۱۹۹۴. « در اواخر ۱۸۴۵ هیچ کاسبی ای بارآورتر و با سودتری [از پنبه ریسی] وجود نداشت. اندوخته پنبه عظیم بود و پنبه مرغوب و مفید را میشد به 4 d {مخفف denarius بمعنی پنی} برای هر پوند خرید و از اینچنین پنبه ای نخ سکوندا میول { secunda mule } شماره ۴۰ خوبی درست میشد که هزینه آن از مبلغ متشابه ای یعنی کل هزینه بالغ بر پوندی ۸ d برای ریسنده، متجاوز نبود. این نخ پیچ وسیعاً در سپتامبر و اکتبر ۱۸۴۵ به پوندی ۱۰,۵ و ۱۱,۵ d فروخته و یا به قراردادهای سفارشی گذاشته میشد، و در بعضی موارد ریسنده سودی برابر با هزینه خرید اولیه پنبه را تحقق می بخشید. «- ۱۹۹۶». کسب و کار به بارآوردن خود تا اوایل ۱۸۴۶ ادامه داد. «- ۲۰۰۰» سوم مارس ۱۸۴۴ اندوخته پنبه « [۶۲۷۰۴۲ عدل]» بیشتر از دو برابر مقدار امروزی اش بود» [هفتم مارس ۱۸۴۸ که {اندوخته} بالغ بود بر ۳۰۱۰۷۰ عدل] و علارغم این قیمت آنزمان برای هر پوند ۱ ۱/۴ d گرانتتر بود» [۱/۴ d در مقابل 5 d] « همزمان، نخ پیچ - سکوندا میول شماره ۴۰ مرغوب- برای هر پوند از ۱۲ - ۱۱ ۱/۲ d به ۹ ۱/۲ d در اکتبر و به ۷ ۳/۴ d در اواخر دسامبر ۱۸۴۷ کاهش پیدا کرد؛ نخ پیچ به همان قیمتی فروخته میشد که برابر بود با قیمت خرید پنبه ای که با آن رسیده شده بود.» (همان منبع شماره ۲۰۲۱، ۲۰۲۳).

این فراست با غرض شخصی اورستون را به نمایش میگذارد که بر طبق آن پول می بایستی « گرانتتر» باشد زیرا که سرمایه « کمیاب» است. در سوم مارس ۱۸۴۴ نرخ بهره بانک ۳ درصد بود؛ در اکتبر و نوامبر ۱۸۴۸ به ۸ و ۹ درصد صعود کرد و در هفتم مارس ۱۸۴۸ هنوز ۴ درصد بود. قیمت پنبه بدلیل توقف کامل فروش و هراس و اضطراب با نرخ بهره بالا بمثابه پیامد آن، بسیار به زیر آن قیمتی که با وضعیت عرضه آن مطابق بود، تقلیل داده شده بود. نتیجه این از یک سو نزول شدید واردات در سال ۱۸۴۸ بود و از سوی دیگر افت تولید در آمریکا؛ و از آنجا افزایش جدید در قیمت پنبه در سال ۱۸۴۹. بر طبق نظر اورستون کالاها بیش از حد گران بودند زیرا پول بیش از حدی در کشور موجود بود.

۲۰۰۲ « جدیدترین افت در وضعیت صنعت نخ ریسی بدلیل کمبود مواد خام نیست چون هر چند ذخیره مواد خام بسیار کاهش یافته است، اما بنظر میرسد که قیمت پائین تر بوده است.»

چه مغشوش کردن خوش آیندی است نزد اورستون بترتیب در مورد قیمت و ارزش کالاها با ارزش پول یعنی نرخ بهره. وایلی در جواب به سؤال ۲۰۲۶ قضاوت کلی خود را در مورد تئوری پول رایج بدست میدهد، که مطابق با آن

کاردول { cardwell } و جناب چارلز وود { Sir Charles Wood } در می ۱۸۴۷ « لزوم به اجرا گذاشتن قانون بانک ۱۸۴۴ را بطور تمام و کمال تأکید نمودند:»
« به نظر من این پرنسیب ها دارای چنان خصلتی هستند که به پول یک ارزش بالای مصنوعی و به تمام کالاها و تولیدات یک قیمت مصنوعی و بطور مخربی نازل را میدهند.»

در ادامه در مورد اثرات این قانون بانک بروی کسب و کار بطور عمومی میگوید:

« از آنجا که براتهای چهار ماهه، که حواله های منظمی از شهرهای صنعتی بر تجار و بانکداران هستند جهت خرید کالاهایی که بسمت ایالات متحده فرستاده میشوند، فقط با قربانی کردن بسیار میتوانند تنزیل گردند، اجرای سفارشات در محدوده وسیعی منع گردید تا بعد از نامه ۲۵ اکتبر دولت [تعلیق قانون بانک] که بروات چهار ماهه دوباره قابل تنزیل گردیدند» (۲۰۹۷).

اما تعلیق این قانون بانک در ایالات نیز بمثابه ناجی عمل کرد.

۲۱۰۲ « اکتبر قبلی» [۱۸۴۷] « کمتر خریدار آمریکایی را که از اینجا خرید میکرد می یافتی که یکباره سفارشات خود را تا حدی که میتوانست محدود نکرده باشد و وقتی که رایزنیهای ما مربوط به گرانی پول به آمریکا رسید، تمام سفارشات جدید متوقف شد. «۲۱۳۴» گندم و شکر موارد استثنائی بودند. بازار گندم تحت تأثیر دورنمای برداشت محصول بود و شکر تحت تأثیر انبار و واردات بی انداره.» ۲۱۶۳ « از بدھکاریهای ما به آمریکا. . . بسیاری توسط فروش اجباری کالاهای ارسالی تسویه شد و من از آن بیم دارم که بخش بزرگی از آن بدلیل ورشکستگی ها در اینجا، فسخ گردید. «۲۱۹۶» اگر درست بخاطر بیاورم در اکتبر ۱۸۴۷ تا ۷۰ درصد بهره روی بورس سهام ما پرداخت شد.»

[بحران ۱۸۳۷ با عواقب طولانی اش، که در دنباله اش در ۱۸۴۲ یک دوره پس از بحران کامل فرا رسید، و کوری خود غرض سرمایه داران صنعتی و تجار که مطلقاً دیدن هر گونه مازاد تولید را انکار میکردند - چون از منظر اقتصاد دانان عامی یک چنین چیزی بی معنی و غیر ممکن میباشد! - دست آخر آنچنان اغتشاش فکری را آفرید که مکتب پول رایج اجازه یافت که دگم های خود را در مقیاسی ملی بموقع اجرا در آورد. قانون بانک ۱۸۴۴ / ۱۸۴۵ تصویب شد.

قانون بانک ۱۸۴۴، بانک انگلیس را به یک شعبه انتشار اسکناس و یک شعبه بانکداری تقسیم میکند. اولی تضمینی - اغلب ضمانتهای دولتی - بالغ بر ۱۴ میلیون و جمیع ذخیره فلزی، که حد اکثر نقره آن میتواند ۱/۴ باشد، را دریافت میکند و در ازاء مجموع این دو مبلغ، اسکناس انتشار میدهد. تا آنجاییکه اینها نزد عموم یافت نمیشوند، در شعبه بانکداری قرار دارند و همراه با حجم کوچک سکه ای که برای مصرف روزانه لازم است (تقریباً یک میلیون) ذخیره همیشه آماده آنرا تشکیل میدهد. شعبه انتشار اسکناس به عموم طلا در عوض اسکناس و اسکناس در عوض طلا

میدهد؛ ماباقی معاملات با عموم مردم از طریق شعبه بانکداری انجام میگیرند. بانکهای خصوصی ای که در انگلیس و ویلز {Wales} در ۱۸۴۴ مجاز به انتشار اسکناسهای خود بودند، این حق را حفظ میکنند، اما انتشار اسکناسشان سهمیه بندی میشود؛ اگر یکی از این بانکها انتشار اسکناس خود را متوقف کند، در آنصورت بانک انگلیس میتواند سهم اسکناس بدون پشتوانه خود را با ۲/۳ از سهمیه مقرر شده، افزایش دهد؛ از همین طریق تا ۱۸۹۲ انتشار خود را از ۱۴ میلیون £ به ۱۶,۵ میلیون (دقیقاً ۱۶۴۵۰۰۰۰ £) رسانید.

بنابراین برای هر پنج پوند طلا که خزانه بانک را ترک میکند، یک اسکناس پنج پوندی به شعبه انتشار باز میگردد و از بین برده میشود؛ برای هر پنج لیره زری که به خزانه میرود، یک پنج پوندی جدید به گردش وارد میشود. بدین شیوه، گردش کاغذی ایده آل اورستون که اکیداً از قوانین گردش فلزی تابعیت میکند، در عمل پیاده شده و لذا، بنابر ادعای معتقدین به تئوری پول رایج، بحرانها دیگر برای همیشه ناممکن شده اند.

اما در واقع تفکیک بانک به دو شعبه مستقل، مدیریت آنرا از این امکان که بتواند در مواقع قطعی آزادانه به همه وسایل ممکنه دسترسی داشته باشد، محروم کرد، بدین صورت که میتوانست مواردی پیش آید که شعبه بانکداری در شرف یک ورشکستگی قرار داشت در حالیکه شعبه انتشار چندین میلیون طلا و در ضمن ۱۴ میلیون ضمانت خود را دست نخورده محفوظ داشت. و این میتوانست با سهولت بیشتری اتفاق بیافتد چون تقریباً در هر بحرانی دوره ای پیش می آید که یک جریان بخارج شدید طلا رخ میدهد که عمدتاً می بایست توسط ذخیره فلزی بانک جبران گردد. اما برای هر پنج پوند {طلا} که به خارج جریان می یابد گردش داخلی از یک اسکناس پنج پوندی محروم میگردد و در نتیجه حجم وسایل دوران درست در لحظه ای که بیشترین مصرف از آنها و بیشترین احتیاج به آنها وجود دارد، تقلیل می یابد. قانون بانک ۱۸۴۴ کل بازرگانی جهانی را مستقیماً برمی انگیزد که در هنگام بروز بحران ذخیره ای از اسکناس را احتکار کنند، یعنی در واقع تشدید و تسریع کردن بحران. با یک چنین افزایش مصنوعی تقاضا برای تطبیق پول یعنی برای وسیله پرداخت و محدود کردن همزمان عرضه آن، نرخ بهره را به سطح تا کنون نشنیده بالایی در یک بحران می کشاند؛ بجای رفع بحرانها بعکس آنها را تا چنان نقطه ای تشدید میکند که یا کل جهان صنعتی یا قانون بانک باید متلاشی گردد. دوبار، ۲۵ اکتبر ۱۸۴۷ و ۱۲ نوامبر ۱۸۵۷ بحران به یک چنین نقطه ای رسید؛ سپس دولت بانک را با تعلیق قانون بانک ۱۸۴۴ از محدودیت در انتشار اسکناس رها نمود و این در هر دو مورد برای فائق آمدن بر بحران کفایت میکرد. در ۱۸۴۷ آگاهی به اینکه میتوان دوباره در مقابل ضمانتهای درجه یک اسکناس دریافت کرد کافی بود که ۵ - ۴ میلیون اسکناس احتکار شده را آفتابی کرده و به گردش وارد کند؛ در ۱۸۵۷ تقریباً یک میلیون اسکناس بیشتر از حد قانونی آن انتشار یافت، اما فقط برای یک مدت خیلی کوتاه.

این را نیز بایست متذکر شد که مصوبه قانونی ۱۸۴۴ هنوز رد پایی که یادآور بیست سال اول قرن بود، زمانیکه بانک پرداختهای نقد را متوقف کرده بود و ارزش اسکناسها کاهش یافته بود، را با خود میکشید. ترس از اینکه اسکناسها اعتبار خود را از دست بدهند هنوز بسیار آشکار است، ترسی بسیار بی اساس، از آنجاییکه نشر موجودی کشف شده قدیمی ای از اسکناس یک پوندی که از گردش خارج شده بود تازه در ۱۸۲۵، بحران را متوقف کرد و لذا ثابت کرد که حتی در زمانه ای با بی اعتمادی عمومی و عمیق، اعتبار اسکناسها استوار باقی میماند. و این کاملاً قابل درک است؛ زیرا گذشته از هر چیز، تمام ملت با اعتبارش پشتوانه این نشان ارزشی است. - ف. انگلس]

بگذارید اکنون به چند اظهار نظر راجع به تأثیر قانون بانک گوش فرا دهیم. ج.ست.میل {J.S.T.Mill} اعتقاد دارد که قانون بانک ۱۸۴۴ سفته بازی مفرط را نازل نگه داشت. خوشبختانه این فرد دانا این را در ۱۲ ژوئن ۱۸۵۷ گفت. چهار ماه بعد بحران بروز کرد. او بطور تحت اللفظی به «مدیران بانک و عموم بازرگانان» تبریک گفت بخاطر اینکه آنها

«خیلی بهتر از قبل ماهیت بحران تجاری را و آن خسارت عظیمی را که به خود و عموم مردم از طریق حمایت از سفته بازی مفرط وارد میکنند، درک کرده اند».

(C. B. ۱۸۵۷ شماره ۲۰۳۱)

میل {Mill} دانا معتقد است که اگر اسکناسهای یک پوندی «بعنوان پیش پرداخت برای صاحبان کارخانه و دیگران که دستمزد ها را می پردازند، انتشار یابند. . . لذا اسکناسها میتوانند به دست دیگرانی بیافتند که آنها را در مصرف خرج میکنند، و در این صورت اسکناسها در واقع در خود تشکیل یک تقاضا برای کالا را میدهند و میتوانند طی مدت زمانی گرایش به ترفیع افزایش قیمت داشته باشند».[شماره ۲۰۶۶]. پس آیا آقای میل میپندارد که کارخانه داران دستمزد بالاتری را خواهند پرداخت چون آنها آن را به کاغذ بجای طلا می پردازند؟ و یا آیا او معتقد است که اگر کارخانه دار پیش پرداخت خود را به اسکناسهای صد پوندی دریافت کند و آنها را با طلا معاوضه کند، در نتیجه این دستمزد ها تقاضای کمتری را نسبت به اینکه اگر آنها بلافاصله با اسکناس های یک پوندی پرداخت میشدند، بوجود میآورند؟ و آیا او نمیداند که مثلاً در برخی نواحی معدنی دستمزدها توسط اسکناسهای بانکههای محلی پرداخت میشد بطریقی که تعدادی کارگر جمعاً یک اسکناس پنج پوندی را با هم دریافت میکردند؟ آیا این باعث افزایش تقاضایشان میشود؟ یا آیا بانکداران به کارخانه داران مساعده راحترو بزرگتری را با اسکناسهای ریز میدهند تا با اسکناسهای درشت؟

[این ترس عجیب و غریب از اسکناسهای یک پوندی نزد میل توضیح ناپذیر می بود هر آنگاه همه کارهای اقتصاد سیاسی اش نشانی از یک اکلکتیسم نداشت که در مقابل هیچ تناقضی تأمل نمیکند. از طرفی در مورد خیلی چیزها به توک {Tooke} در مقابل اورستون حق میدهد، از طرف دیگر معتقد است که قیمت کالاها توسط حجم

پول قابل دسترس تعیین میشود. او بهیچوجه متقاعد نشده است که صرفنظر از هر چیز دیگر، برای هر اسکناس یک پوندی انتشار یافته، یک لیره زر به خزانه بانک سرازیر میگردد. او از این هراس دارد که حجم وسایل گردش افزایش یافته و در نتیجه قیمتشان تنزل یابد {devaluated}. یعنی قیمت کالاها صعود کند. تنها این و نه هیچ چیز دیگر در پس تردید یاد شده بالا نهفته است. ف. انگلس]

توک در مورد تقسیم بانک به دو شعبه و احتیاط مفرط جهت تضمین نقد شدگی اسکناسها در مقابل C. D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۸ اینچنین اظهار نظر میکند :

نوسانات بزرگتر نرخ بهره در ۱۸۴۷ در مقایسه با ۱۸۳۷ و ۱۸۳۹ منحصراً بدلیل تقسیم بانک به دو شعبه میباشد. (۳۰۱۰) - ضمانت اسکناسها نه در ۱۸۲۵ و نه در ۱۸۳۷ یا ۱۸۳۹ خدشه دار نشد. (۳۰۱۵) - تقاضا برای طلا در ۱۸۲۵ تنها پرکردن خلاءیی که توسط بی اعتباری کامل اسکناسهای یک پوندی بانکهای شعبه پدید آمده بود را هدف داشت؛ این خلاء تنها میتوانست با طلا پر شود تا اینکه بانک انگلیس نیز مبادرت به انتشار اسکناسهای یک پوندی نمود. (۳۰۲۲) - در نوامبر و دسامبر ۱۸۲۵ کوچکترین تقاضایی برا طلا جهت صادرات وجود نداشت. (۳۰۲۳) « زمانیکه بانک دچار بی اعتباری چه در داخل و چه در خارج میشود، پی آمد معلق سازی پرداخت سود سهام و سپرده ها بسیار بزرگتر از تعلیق پرداخت اسکناسها میباشد. » (۳۰۲۸).
۳۰۳۵ « آیا شما موافق نیستید که هر شرایطی که نهایتاً این اثر را داشته باشد که تبدیل پذیری اسکناسها را بخطر بیاندازد، به احتمال قوی در هنگامه فشار بر اوضاع تجاری مشکلات جدی ای را ببار خواهد آورد؟ نه، بهیچوجه.»

در طی ۱۸۳۷ « یک افزایش انتشار از جانب شعبه گردش { چهار کلمه آخر فقط در ترجمه انگلیسی و دانمارکی آمده است } میتوانست به پر کردن مجدد خزانه بانک یاری رساند، همانگونه که در ۱۸۲۵ کرد. » (۳۰۵۸).
نیومارک در مقابل B.A. ۱۸۵۷ اظهار داشت:

۱۳۵۷ « اولین اثر ناهنجار ... این جداسازی ((بانکها)) به شعبه ها و نتیجه الزامی دو بخش کردن ذخیره طلا این بوده که کسب و کار بانکی بانک انگلیس یعنی آن بخش از کاسبی بانک انگلیس که آنرا در ارتباط مستقیم تری با بازرگانی کشور قرار میدهد، فقط با نیمی از مبلغ ذخیره ای پیشین انجام میگرفت. از این تقسیم کردن ذخیره آنچنان شرایطی ببار آمده که هر گاه ذخیره شعبه بانکی کاهش می یابد، هر چند کاهش قلیل، اقدامی از طرف بانک انگلیس روی نرخ تنزیل را ضروری میکند. لذا این کاهش ذخیره از این بابت باعث ایجاد یک سلسله تغییرات و جهشها در نرخ تنزیل میگردد. » - ۱۳۵۸. تقریباً تعداد ۶۰ تا از این تغییرات از ۱۸۴۴ « (تا ژوئن ۱۸۵۷) » رخ داده است در صورتیکه این تغییرات قبل از ۱۸۴۴ در یک طول زمانی مشابه بزحمت به یک دوجین بالغ میشدند.»

اظهار پالمِر { Palmer }، که از ۱۸۱۱ رئیس و مدتی هم مدیر عامل بانک انگلیس بوده، در مقابل C.D. ۱۸۵۷ / ۱۸۴۷ کمیته لردها نیز بویژه جالب توجه است:

۸۲۸» در دسامبر ۱۸۲۵ تقریباً ۱۱۰۰۰۰۰ £ طلا در بانک باقی بود. اگر در آن زمان این قانون «(۱۸۴۴)» موجود بود، آن {بانک} بدون شک میبایستی کاملاً به ورشکستگی کشیده میشد. فکر میکنم که انتشار در دسامبر ۵ یا ۶ میلیون اسکناس در یک هفته بود که آن هراس و اضطرابی که در آن دوره وجود داشت را تخفیف میداد.»

۸۲۵» اولین دوره ای «(از اول ژولای ۱۸۲۵)» که در آن قانون بانک کنونی میتوانست عقیم بماند، اگر بانک تلاش در به انجام رساندن معاملاتی که در آن زمان عهده دار شده بود میکرد، ۲۸ فوریه ۱۸۳۷ بود؛ در آن دوره بانک ۳۹۰۰۰۰۰ £ تا ۴۰۰۰۰۰۰ £ طلا در تصرف داشت، پس برای آن فقط ۶۵۰۰۰۰ £ ذخیره باقی میماند. دوره ای دیگر در سال ۱۸۳۹ است و از نهم ژولای تا پنجم دسامبر بطول می انجامد.» «۸۲۶» میزان ذخیره در این مورد چقدر بود؟ - ذخیره روی هم رفته در پنجم سپتامبر ۲۰۰۰۰۰ £ منفی بود (The reserve was minus altogether). سپس در پنجم نوامبر به یک میلیون یا یک میلیون و نیم افزایش یافت.» «۸۳۰» قانون ۱۸۴۴ از کمک بانک به تجارت آمریکا در سال ۱۸۳۷ جلوگیری بعمل می آورد.» «۸۳۱» سه تا از بزرگترین بنگاههای آمریکایی بودند که ورشکست شدند. . . تقریباً هر بنگاه مرتبط با آمریکا در وضعیت بی اعتباری بسر میبرد، و اگر بانک در آن زمان به کمک گرفته نمیشد، من فکر نمی کنم که بیشتر از یک یا دو بنگاه بتوانستند پایداری کنند.» «۸۳۶» فشار در ۱۸۳۷ با ۱۸۴۷ قابل مقایسه نیست. فشار در سال اولی غالباً محدود به تجارت آمریکا میشد.» «۸۳۸» (در اوان ژوئن ۱۸۳۷ مدیریت بانک بحث میکرد که چگونه میتوان بر فشار فائق آمد) «بعضی از آقایان از این عقیده دفاع میکردند . . . که پرنسبب صحیح این است که نرخ بهره افزایش داده شود که توسط آن قیمت کالا کاهش خواهند یافت؛ خلاصه کلام اینکه پول را گران و کالاها را ارزان کنند، بدینوسیله ترتیبات پرداخت به خارج داده میشد (by wich the foreign payment would be accomplished). «۹۰۶» استقرار یک محدودیت مصنوعی بر اختیارات بانک در قانون ۱۸۴۴، بجای محدودیت قدیمی و طبیعی اختیارات بانک، یعنی حجم واقعی ذخیره فلزی اش، گرایش به ایجاد دشواریهای مصنوعی و لذا تأثیرگذاری بر قیمت کالاها دارد که اگر بدلیل مصوبات این قانون نبود، هیچ ضرورتی نداشت.» «۹۶۸» اینگونه که قانون ۱۸۴۴ عمل میکند نمیتوان تحت شرایط عادی ذخیره طلای بانک را اساساً به زیر نه و نیم میلیون کاهش داد. این باعث فشار روی قیمتها و اعتبارات خواهد شد که مسبب چنان تحول شدیدی در معاملات با کشور های خارجی میشود که ورود طلا افزایش خواهد یافت و بهمان میزان طلای شعبه انتشارات بیشتر خواهد شد.» «۹۹۶» با این محدودیتی که آدم «[بانک]» اکنون در معرض آن است، آدم چنان حجمی از نقره را که در موقع تأثیرگذاری بر ارز خارجی مورد احتیاج است، در اختیار ندارد.» «۹۹۹» هدف از

مصوبه ای که حجم نقره بانک را به یک پنجم تقلیل میداد چه بود؟ - من نمیتوانم به این پرسش پاسخ دهم.»

هدف گران کردن پول بود، درست همانگونه، صرفنظر از تئوری پول رایج، که جدا سازی آن دو شعبه بانکی و اجبار بانکهای ایرلندی و اسکاتلندی به اینکه برای انتشار اسکناس بیش از یک میزان معین باید طلا ذخیره داشته باشند، نیز همان را هدف را داشت. این با خود یک عدم تمرکز ذخیره ملی فلز را به همراه داشت که قابلیت آنرا برای اصلاح نرخهای ارز نامناسب تقلیل میداد. تمام این مصوبات زیرین به هدف افزایش نرخ بهره بود: که بانک انگلیس نباید بیش از ۱۴ میلیون اسکناس انتشار دهد مگر بازای ذخیره طلا؛ که شعبه بانکی باید همانند یک بانک معمولی اداره شود که نرخ بهره را در زمانهایی که پول بسیار است پائین آورده و در زمانهای با کمبود پول آنرا بالا ببرد؛ محدود کردن ذخیره نقره، یعنی اصلی ترین وسیله اصلاح نرخهای ارز با قاره { منظور اروپای قاره است } و آسیا؛ احکام مربوط به بانکهای ایرلندی و اسکاتلندی که هر گز برای صادرات احتیاج به طلا نداشتند اما حالا باید آنرا به بهانه تضمین تبدیل پذیری اسکناسهایشان که در واقع تنها مجازی است، نگه دارند. حقیقت این است که قانون ۱۸۴۴ برای اولین بار در ۱۸۵۷ باعث هجوم به بانکهای اسکاتلندی بدنبال طلا شد. قانون بانک جدید بدین ترتیب هیچ تفکیکی بین جریان بخارج طلا و ورود آن به داخل نمیکند، هر چند، همانگونه که لزوم به گفتن هم ندارد، تأثیرشان کاملاً متفاوت میباشد. و از این بابت است آن نوسانات عظیم و مداوم در نرخ بازار بهره. پالمر {Palmer} در مورد نقره در دو نوبت ۹۹۲ و ۹۹۴ اظهار میدارد، که بانک فقط وقتی میتواند نقره بازای اسکناس بخرد که نرخ ارز برای انگلیس مناسب باشد، یعنی وقتی که وفور نقره باشد؛ زیرا:

« ۱۰۰۳ » هدف از نگه داری یک ذخیره قابل ملاحظه فلزی از نقره تنها میتواند تسهیل پرداختهای خارجی باشد، تا زمانی که نرخ ارز بر علیه کشور است. «۱۰۰۴» نقره . . . یک کالا است که چون در تمام دیگر نقاط دنیا پول است، مناسب ترین کالا . . . برای این منظور میباشد. « [پرداخت خارجی] » فقط ایلات متحده در این اواخر منحصرأ طلا دریافت کرده است.»

از نظر او بانک در دوره های کساد اجباری به افزایش نرخ بهره به بالای سطح قدیمی ۵ درصدی اش ندارد، تا زمانی که هیچ نرخ ارز نا مناسبی طلا را به خارج کشور نمی کشاند. اگر بخاطر قانون ۱۸۴۴ نبود، بانک قادر بود همه براتهای درجه یکی (First class bills) را که به آن ارائه میشدند، بدون دشواری تنزیل نماید. (۱۰۱۸ تا ۱۰۲۰). اما با قانون ۱۸۴۴ و تحت آن شرایطی که بانک در اکتبر ۱۸۴۷ خود را در آن یافته بود

« هیچ نرخ بهره ای یافت نمیشد که بانک نتواند از بنگاههای اعتباری مطالبه کند و آنها بخاطر بانجام رساندن پرداختهایشان راضی به پرداخت آن نباشند. « [۱۰۲۲] . و این نرخ بهره بالا دقیقاً هدف این قانون بود.

۱۰۲۹» . . . من خواهانم که تمایز بزرگی را بین تأثیر نرخ بهره بر تقاضای خارجی» [برای فلز قیمتی] و یک افزایش بهره با هدف منع ازدحام تقاضا روی بانک در دوره کمبود اعتبار داخل کشوری، قائل شوم. «۱۰۲۳» قبل از قانون ۱۸۴۴ ... زمانیکه نرخهای ارز بنفع کشور بودند و هراس و اضطراب مثبت و تشویق در کشور حاکم بود، هیچ محدوده ای برای انتشار گذاشته نشد چیزیکه تنها توسط آن میشد این اوضاع مضطرب را تخفیف داد.»

کسی که برای ۳۹ سال پستی را در ریاست بانک انگلیس اشغال کرده اینچنین اظهار نظر میکند. اجازه بدهید حالا به یک بانکدار خصوصی، تولز {Twells}، گوش فرا دهیم که از سال ۱۸۰۱ شریک سپونر، آتوود و شرکاء { Spooner, Attwood & co} میباشد. از تمام گواهان مقابل ۱۸۵۷ B.C او تنها کسی است که چشم اندازی از اوضاع واقعی کشور بما میدهد و نزدیک شدن بحران را می بیند. گذشته از آن او نوعی خرده شیلینگ {little shilling man} {تولز پروژه ای را در مورد کاهش طلای موجود در پول مطرح کرد (little shilling project)} اهل بیرمینگهام است، همانند شرکایش برادران آتوود، که بنیانگذاران این مکتب هستند. رجوع کنید به نقد اقتصاد سیاسی، صفحه ۵۹) او گواهی میدهد:

۴۴۸۸» به نظر شما قانون ۱۸۴۴ چگونه عمل کرده است؟ اگر بخواهم بعنوان بانکدار بشما جواب بدهم باید بگویم که بسیار عالی عمل کرده است چون حاصل بسیار غنی ای برای بانکداران و سرمایه داران [پولی] از هر نوع ببار آورده است. اما برای معامله گر کوشا و صادق که به استواری در نرخ تنزیل احتیاج دارد تا قرارهایش را با اطمینان انجام دهد، بسیار بد عمل کرده است . . . استقراض پول را به سود آورترین پیشه مبدل کرده است. «۴۴۸۹» آیا آن [قانون بانک] بانکهای سهامی لندن را قادر میسازد که به سهامدارانشان از ۲۰ تا ۲۲ درصد پرداخت نمایند؟ - چندی پیش یکی از آنها ۱۸ درصد و فکر میکنم که دیگری ۲۰ درصد می پرداخت؛ آنها می بایست قانون بانک ۱۸۴۴ را قویاً حمایت کنند. «۴۴۹۰» معامله گران جزء و تجار آبرومند که سرمایه بزرگی ندارند . . . آن در واقع آنها را در تنگنای عظیمی قرار میدهد . . . تنها وسیله ای که من برای آگاهی یافتن از این دارم این است که میبینم معمولاً تعداد شگفت آوری از حواله های آنها پرداخت نشده اند. این حواله ها معمولاً کوچکند و شاید چیزی از ۲۰ - ۱۰۰ £، بسیاری از آنها پرداخت نمیشوند و بصورت پرداخت نشده به تمام نقاط کشور عودت داده میشوند، چیزیکه غالباً نشانی است از شرایط نامساعد در بین . . . کاسبکاران جزء.»

او در ۴۴۹۴ اعلام میدارد که کسب و کار هم اکنون سودمند نیست. اظهارات زیرین او مهم اند زیرا نشان میدهند که او وجود پنهان بحران را در حالیکه دیگران هیچ اطلاعی از آن نداشتند، ملاحظه کرده بود.

۴۴۹۴» اجناس قیمتشان را در مینسینگ لین { Mincing Lane} ننگه میدارند اما ما چیزی نمیفروشیم، ما بهیچ قیمتی نمی توانیم بفروشیم؛ ما قیمت اسمی را ننگه میدارم.»

۴۴۹۵ او به مورد زیرین اشاره میکند: یک فرانسوی برای یک دلال در مینسینگ لین به مبلغ ۳۰۰۰ £ کالا برای فروش به یک قیمت معین میفرستد. دلال نمی تواند قیمت درخواستی را بدست آورد و مرد فرانسوی نمیتواند به زیر این قیمت بفروشد. کالاها فروش نرفته می مانند اما فرانسوی محتاج پول است. بنا براین دلال به او ۱۰۰۰ £ پیش پرداخت میدهد، بگونه ای که فرانسوی با کالاها بعنوان ضمانت برات ۱۰۰۰ £ را برای سه ماه روی دلال میکشد. بعد از سه ماه موعده برات سر میرسد اما کالاها کماکان غیر قابل فروشند. دلال مجبور است که برات را بپردازد و هر چند او ضمانت ۳۰۰۰ £ دارد ولی نمیتواند آنرا نقد کند و به مشکل برمی خورد. بدین ترتیب یکی دیگری را با خود بزیر میکشاند.

۴۴۹۶» با توجه به صادرات عمده . . . وقتی اوضاع کسب و کار در کشور کساد است، این لزوماً یک صادرات عظیم را ناگزیر میگرداند. «۴۴۹۷» آیا به نظر شما مصرف داخلی کاهش داشته است؟ بله، واقعاً بسیار هم زیاد. . . بی اندازه . . . کاسبکاران جزء در اینجا بهترین مدرک هستند. «۴۴۹۸» با این حال واردات خیلی عظیم اند؛ آیا این نشانی از مصرف بالا نمیباشد؟- بله همینطور است اما اگر بتوان فروخت؛ اما بسیاری از انبارها از این چیزها مملوند؛ در آن مثالی که هم اکنون آوردم، به مبلغ ۳۰۰۰ £ کالا وارد شده است که غیر قابل فروشند.»

۴۵۱۴» وقتی که پول گران است، پس میخواهید بگوئید که سرمایه ارزان است؟- بله.»

بنا براین این مرد بهیچوجه با این عقیده اوستون که نرخ بهره بالا مساوی است با سرمایه گران، هم رأی نیست.

شرح زیرین نشان میدهد که کسب و کار هم اکنون چگونه اداره میشود:

۴۵۱۶» دیگران بسیار وسیع عمل میکنند و معاملات وارداتی و صادراتی شگرفی را انجام میدهند که بسیار فراتر از حدی که سرمایه شان آنها را محق میکند میباشد؛ در این موارد هیچ شکی نمیتوان داشت. این مردان ممکن است موفق شوند؛ ممکن است تصادفاً خوش شانسی آورده و ثروت کلانی را کسب کنند و امورشان را ترتیب دهند. این عمدتاً سیستمی است که اکنون بخش بزرگی از تجارت طبق آن اداره میشود. کسانی خسارات ۲۰، ۳۰، و ۴۰ درصدی روی محموله شان را تقبل میکنند؛ شاید که مبادله مخاطره آمیز بعدی همه را به آنها بر گرداند. اگر در یک مورد بعد از دیگری شکست بخورند، ورشکسته میشوند؛ و این همان چیز است که اخیراً اغلب شاهد آن بوده ایم، بنگاههای تجاری بوده اند که بدون اینکه یک شاهی از دارایی شان بجا بماند، ورشکست شده اند.»

۴۷۹۱» نرخ بهره پائین «[در ده سال گذشته]» حقیقتاً بر علیه بانکداران عمل میکند، اما مگر اینکه من دفاتر را به شما نشان دهم در غیر اینصورت بسیار مشکل است که شما توضیح دهم که به چه میزان سودها «[مال خودش]» اکنون از آنچه که قبلاً بودند بیشترند. وقتی که بهره بجهت انتشارات بی اندازه، پائین است، ما پس اندازهای

عظیمی داریم؛ وقتی که بهره بالاست، در نتیجه ما از این طریق منفعت میبریم.» - ۴۷۹۴» وقتی که پولها را میتوان به نرخ بهره معتدلی بدست آورد، تقاضای بیشتری روی آنها داریم؛ ما بیشتر وام میدهم؛ اینگونه عمل میکند» [برای ما بانکارها] «آنگاه که بالا میرود {نرخ بهره} ما بیشتر از آنچه که منصفانه است دریافت میکنیم؛ ما بیشتر از آنچه که باید بدست می آوریم.»

ما دیدیم که اعتبار اسکناس بانک انگلیس چگونه توسط تمام متخصصین، محکم و استوار محسوب میشود، معهذاً قانون بانک ۱۰ - ۹ میلیون طلا را برای تسعیرپذیریشان کاملاً محبوس میکند. قدوسیت و مصونیت این ذخیره بدین ترتیب بسیار فراتر از آنکه نزد محرکان قدیمی بود سوق داده میشود. و. براون {W.Brown} (لیورپول) اظهار میدارد، C.D ۱۸۵۷/ ۱۸۴۷، ۲۳۱۱ :

« راجع به فایده ای که این پولها (خزانه فلزی در شعبه انتشارات) در آن زمان داشتند، میتوانستند بهمان راحتی به دریا ریخته شوند؛ هیچ امکانی برای استفاده از هیچکدام از آنها بدون زیر پا گذاشتن قوانین پارلمان موجود نبود.»

پیمانکار ساختمانی، ا. کپس {E.Capps}، که قبلاً هم از او نقل و قول شد و اظهاراتش برای تشریح سیستم ساختمان سازی مدرن در لندن مورد استفاده قرار گرفت (جلد دو فصل ۲۲)، درک خود را از قانون بانک ۱۸۴۴ بشکل زیر جمع بندی میکند (B.A ۱۸۵۷) :

«۵۵۰۸» رویهمرفته شما معتقدید که این سیستم کنونی (قانون بانک) به گونه ای یک تدبیر زیرکانه برای رساندن دوره ای سود های صنعتی به جیب رباخوار میباشد؟- بله همینطور است. من میدانم که در بخش ساختمانی اینگونه عمل میکرده است.» همانگونه که قبلاً هم اشاره شد بانکهای اسکاتلندی توسط قانون بانک ۱۸۴۵ باجبار وارد سیستمی شبیه به سیستم انگلیسی شدند. آنها برای انتشار اسکناس فراتر از حد مقرر شده برای هر بانک، ملتزم به نگهداری طلا در ذخیره خود بودند. در مورد اینکه این چه اثری داشت در اینجا چند گواهی در مقابل B.C ۱۸۵۷ آورده میشود، کندی {Kennedy}، رئیس بانک اسکاتلند:

«۳۳۷۵» آیا چیزی در اسکاتلند قبل از تصویب قانون ۱۸۴۵ یافت میشد که بشود نام آنرا گردش طلا گذاشت؟- نه بهیچوجه.» «۳۳۷۶» آیا از آن بعد هیچ افزایشی در گردش طلا وجود داشت؟ نه، اصلاً؛ مردم از طلا بدشان میآید (The people dislike gold). «- ۳۴۵۰ مجموع تقریباً £ ۹۰۰۰۰۰۰ طلا که بانکهای اسکاتلندی از ۱۸۴۵ مجبور به نگهداریشان شده بودند بنظر او تنها میتوانست مضر باشد و « بهمان حجم از سرمایه اسکاتلند را بشکل غیر سود آوری تحلیل می برد.» در ضمن آندرسون {Anderson} رئیس بانک اتحاد اسکاتلند.

«۳۵۵۸» آیا فشار برای طلا از طرف بانکهای اسکاتلندی روی بانک انگلیس تنها مربوط به نرخ ارز خارجی میشد؟ همینطور است؛ و این فشار با نگهداری طلا در ادینبورگ {Edinburg} تخفیف داده نمیشود.» «- ۳۵۹۰» تا زمانیکه ما همان میزان

اوراق بهادر در بانک انگلیس» (یا در بانکهای خصوصی انگلیس)» داریم، همان توانایی قبلی را در بیرون کشیدن طلا از بانک انگلیس داریم.» نهایتاً مقاله دیگری از «اکنونمیست» (ویلسون):

«بانکهای اسکاتلندی مبالغی پول نقد بکار نیاقتاده را نزد عاملین لندنی شان نگه میدارند. اینها آنها را در بانک انگلیس نگه میدارند. این، در محدوده آن مبالغ، به بانکهای اسکاتلندی تسلطی بر ذخیره فلزی بانک را میدهد و آن { ذخیره فلزی } در اینجا همیشه در آن مکانی ست که به آن احتیاج است، یعنی زمانی که پرداختهای خارجی باید انجام گیرند.» این سیستم توسط قانون ۱۸۴۵ مختل گردید:

«بمثابه پیامدی از قانون ۱۸۴۵ برای اسکاتلند در این اواخر سیل خروج سکه عظیمی از بانک، تنها بمنظور تدارک یک تقاضای احتمالی در اسکاتلند که ممکن است هرگز هم اتفاق نیافتد، بوقوع پیوست. . . از آن زمان ببعد بطور منظم مبلغ هنگفتی در اسکاتلند محبوس شده است و مبلغ قابل ملاحظه دیگری مدام بین لندن و اسکاتلند در رفت و برگشت است. اگر برهه ای فرا برسد که یک بانک اسکاتلندی انتظار افزایش تقاضا برای اسکناسش را داشته باشد، از لندن صندوقی طلا به آنجا فرستاده میشود؛ و قتی که آن دوره بسر رسید همان صندوق، معمولاً گشوده نشده، به لندن بازپس فرستاده میشود.» («انونومیست»، ۲۳ اکتبر ۱۸۴۷).

[و پدر قانون بانک، بانکدار ساموئل جونز لوید، الیاس لرد اورستون در رابطه با همه این موارد چه میگوید؟]

او در مقابل C.D کمیته لردها در همان ۱۸۴۸ تکرار کرد که «کمبود پول و نرخ بهره بالا بسبب فقدان سرمایه کافی را نمیتوان با انتشار بیشتر اسکناس بانکی تخفیف داد.» (۱۵۱۴).

هر چند تنها اجازه افزایش انتشار اسکناس، صادر شده در نامه حکومتی مورخه ۲۵ اکتبر ۱۸۴۷، کافی بود تا بحران تخفیف داده شود.» او مصر است بر اینکه:

«نرخ بهره بالا و کساد وضع کارخانه های صنعتی پیامد ضروری کاهش سرمایه مادی ای بود که میتوانست به مصرف اهداف صنعتی و تجاری برسد.» (۱۶۰۴).

و معهذاً اوضاع کساد کارخانه های صنعتی در طول ماهها از این بابت بود که سرمایه کالایی مادی، انبارهای کالا را لبریز کرده و صریحاً غیر قابل فروش بود، و دقیقاً بهمین دلیل سرمایه مولد مادی کاملاً یا بخشاً بیکار مانده بود که مبادا باز هم سرمایه کالایی غیر قابل فروش تولید کند.

او در مقابل کمیته بانک ۱۸۵۷ میگوید:

«از طریق توکل عاجل و اکید به پرنسیپهای قانون ۱۸۴۴ همه چیز منظم و آسان پیش رفته است، سیستم پولی محفوظ و استوار است، رفاه مملکت انکارناپذیر است، اعتماد مردم به هوشمندانه بودن قوانین ۱۸۴۴ روزانه افزایش می یابد، و اگر کمیته خواهان برهانهای عملی بیشتری برای سلامت پرنسیپهایی که آن { قانون } بر آنها

استوار است و یا نتایجی که آن ببار آورده میباشد، پس پاسخ حقیقی و بسنده به کمیته اینچنین است: نگاه به اطرافتان کنید، نگاه کنید به وضع کسب و کار کنونی مملکت... خرسندی مردم را نظاره کنید، به رفاه و ثروتی که بدون هر طبقه ای از اجتماع راه یافته نظر افکنید؛ و پس از اینکه چنین کردید؛ کمیته قادر خواهد بود که در مورد توقف ادامه کاری قانونی که این نتایج را موجب شده به تصمیم گیری بنشینید.» (B.C. ۱۸۵۷ شماره ۴۱۸۹).

به این ساقی نامه ای {dithyrambus} سرود درهم و برهم و پر حرارت یونانیان باستان { که اورستون برای کمیته در چهاردهم ژولای خواند، در جواب آنتی ستروفی { antistrophi صنعت تجنیس در تراژدی های یونانی } در ۱۲ نوامبر همان سال به شکل نامه ای به مدیریت بانک رسید که در آن دولت قانون معجزه آسای ۱۸۴۴ را برای نجات آنچه برای نجات دادن باقی بود، معلق کرد. - ف . انگلس].